



A Critical Look at International Law from the Perspective of the Third-World Approaches: Beginning of a Modern Era?

Amin Motamedi * 

Ph.D Student, Public International
Law, Allameh Tabataba'i University,
Tehran, Iran

1. Introduction

In recent years, there has been a growing trend in the “North and South” dialectics in all fields. International law is no exception to this rule. Recently, in international law studies, in particular, in philosophical discourses and historical development research regarding the origin and the basis of international law obligations, efforts have been made by new scholars to spread the Eastern approach to international law. As these thoughts normally emerge from the less developed and colonial countries, it is called the “Third-World Approach to International Law (TWAIL)”. This approach is rooted in the critical legal studies movement in international law. By taking the Asian perspective into account and also, the evolution of the history of Asian civilizations, this approach attempts to address the inauspicious phenomenon of colonialism in undeveloped or less

* Corresponding Author: amin70motamedi@gmail.com

How to Cite: Motamedi, A., (2023), “A Critical Look at International Law from the Perspective of the Third-World Approaches: Beginning of a Modern Era?”, The Quarterly Journal of Public Law Research, 24(76), 163-204.
Doi: 10.22054/QJPL.2023.69064.2807.

developed countries, and thereby, decenter Europe as the origin of international law.

From 1996 to 2020, we have been facing a significant increase in studies related to this third-world approach to international law, which depicts the possible emergence of a renaissance period in this field of study. Although its initial consistent rise happened between 1998 and 2012, the volume of scientific content production in this approach gradually increased. In fact, this approach points us to a re-examination of the historical evolution of international law. As mentioned, the researchers and experts of this approach are actively present in the world of international law and this approach will undoubtedly impact their opinions and activities.

2. Methodology

Furthermore, the third-world approaches to international law have rooted in different areas, but naturally, they have become more prominent in some categories of international law, in terms of studying the methodology and the historical background of international law that were mentioned earlier.

The third-world approach functions in two ways: first, it challenges the radicalized power and the hierarchy of international institutions and norms, and second, it examines the past and the present foundations of colonies and imperial structures of international law. Many of the insights created by the critical approach have been important and useful for the supporters of the third-world approach to international law. So, this approach will analyze the current issues of international law and human rights in a critical discourse. Although there is a fear of division and conflict in such approaches, they create more awareness and increase the debate between different nations on the subject which leads to the universality of international law. It is worth mentioning that Marty Koskenniemi and David Kennedy are

among the most famous experts in this field of study and have written many articles about this approach.

3. Conclusion

In conclusion, it seems that the critical and bold approach to international law through the lens of the so-called third-world countries analyzes the deep-rooted inequalities in the international community. The synergy between the critical approach and the third-world approach has expanded the content of international law norms and has created new discourses in international law. Based on the writings of the experts with the third-world approach to international law, it seems that in the past and especially in recent centuries, through the flawed phenomenon of exploitation and colonialism (both in its traditional and modern forms), the powerful countries of the world have seriously damaged the trust of other countries regarding international decisions and regulations concerning third-world countries and especially Asian countries. Thus, actions should be taken to rebuild that trust. It is possible to change the view of third-world countries to powerful countries in international relations. But the emergence of other powerful governments and Asian actors, especially those countries that have a significant impact on the international economy and, as a result, are noticeably influential on politics and international relations, can lead to a redefinition of many concepts in the modern world.

Finally, it seems that, regarding the true goals and ideals of international law, the presence of “North and South” views in all areas related to international law have led to different political sides and the current international order. challenges exist at all levels, but the examination and analysis of such multi-dimensional approaches will lead to the expansion of the discourse and exchange of opinions between different nations and will raise awareness and respect for

different cultural systems among them, which finally, contributes to the universality of international law.

Keywords: Philosophical Schools, Criticism, Critical Approach, Critical Legal Studies, Third-World Approaches to International Law



رهیافت انتقادی از منظر رویکرد جهان سوم به حقوق بین الملل: سر آغاز عصری نوین؟

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

امین معتمدی * ID

چکیده

دیالکتیک شمال و جنوب در سال‌های اخیر بیش از پیش در همه حوزه‌ها نمود پیدا کرده است. بسان سایر حوزه‌های علم، حقوق بین الملل نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. در مطالعات حقوق بین الملل در سال‌های اخیر بخصوص در مباحث فلسفی، سیر تحول تاریخی در خصوص منشا پیدایش و مبنای تعهدات آن، دانشمندانی ظهور کرده‌اند که به طریقی سعی در توسعه نگرش شرقی به حقوق بین الملل داشته و از این نظر که سرمنشا این تفکرات معمولاً کشورهای کمتر توسعه یافته و استعماری بودند، نام آن را «رویکرد جهان سوم به حقوق بین الملل» نامیده‌اند. این رویکرد که ریشه در جنبش مطالعات انتقادی به حقوق بین الملل دارد با در نظر گرفتن بینش آسیایی و نیز سیر تاریخی تحول تمدن‌های آن، کوشش می‌کند تا با جهت‌گیری نسبت به پدیده منحوس استعمار در کشورهای توسعه‌نیافته یا کمتر توسعه یافته، سرمنشا حقوق بین الملل را از مرکزیت اروپا خارج کند و از این دریچه به گفتمانی انتقادی در مورد مباحث موجود حقوق بین الملل و حقوق بشر پردازد. اتخاذ چنین رویکردهایی منجر به ایجاد دوگانگی در نظریات اندیشمندان حقوقی می‌شود. با این وجود، همین امر می‌تواند موجب افزایش گفتمان حقوقی میان ملل مختلف و در نتیجه اعتلای حقوق بین الملل و ارتقای وجه جهانشمولی آن گردد. هدف مقاله این است که ضمن بررسی نگرش‌های مختلف این رویکرد، به تحلیل و واکاوی آن پردازد.

واژگان کلیدی: مکاتب فلسفی، نقد مکاتب، رهیافت انتقادی، جنبش مطالعات انتقادی، رویکرد جهان سوم.

* نویسنده مسئول: amin70motamedi@gmail.com

مقدمه

برای ۳۵ سال، حقوق بین‌الملل از کلیت تفکر روشنفکری بدلیل عوامل و مشکلات ناشی از دو جنگ جهانی منفک و جدا بود. مطالعات انتقادی حقوق، جنبشی اندیشمندانه در حقوق است که در کنفرانس مطالعات انتقادی حقوق در سال ۱۹۷۷ شکل گرفت و طی تشریفات در قالب یک کنفرانس کوچک در دانشگاه ویسکانسین معرفی شد.^۱ در اواسط قرن بیستم نگرش‌هایی که متأثر از تفکر مدرنیسم بودند شروع به تأثیرگذاری بر نظام حقوق بین‌الملل نمودند. در این دوران، مکاتب جدید حقوقی در صدد تغییر و دگرگونی نظام خود و حذف ناهماهنگی‌های نظری موجود برآمدند. در یک سو رویکرد طرفداران حقوق طبیعی بصورت یک غایت‌انگاری هنجاری قرار داشت.

پیروان حقوق طبیعی عقیده داشتند از آنجا که حقوق از اراده حاکمیت و رضایت مردم سر چشمه نگرفته است، لذا حقوق بین‌الملل به شکل یک نیروی برآمده از حکومت‌ها در نظر گرفته می‌شود. از این منظر این طبیعت است و نه دولت که منبع حقوق را فراهم می‌آورد. در طرف دیگر، طرفداران حقوق موضوعه قرار داشتند که دیدگاه آنان قدرت حقوق را به اراده حاکمیت و دولت نسبت می‌داد. از نظر آنان این دولت‌ها و نه طبیعت است که منبع حقوق می‌باشد. از زمان صلح وستفالی در ۱۶۴۸، نظریه‌پردازان حقوق بین‌الملل کلاسیک شاهد نزاع و تعارض دو دیدگاه حقوق موضوعه و حقوق طبیعی بودند که هدف هر یک از این دو گروه متعارض، پاسخ دادن به سوالات بنیادین حقوق بین‌الملل بود.^۲

به قضاوت عده‌ای از فلاسفه، حقوق موضوعه به آهستگی حقوق طبیعی را وادار به عقب‌نشینی نمود. نظریه حقوق طبیعی منزوی شد. ولیکن با اینکه طرفداران حقوق موضوعه پیشرفت کردند، آشکار گردید که حقوق موضوعه در برابر انتقادات ناشی از روش شناختی آسیب‌پذیر است. بنظر می‌رسد که حقوق موضوعه بیش از اندازه تاریخی بوده و قادر به

۱. دنیس پترسون، مکاتب معاصر فلسفه حقوق؛ راهنمای بلک ول برای فلسفه حقوق، ترجمه یحیی شعبانی (تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۵) ص ۱۱۵.

۲. محمود باقری، مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل (تهران: میزان، ۱۳۹۵) صص ۲۸۹-۲۹۱.

تأمین این عقیده نمی‌باشد که حقوق بین‌الملل انعکاس دهنده عقاید و باورهای هنجاری روز است.^۱

با پایان جنگ جهانی دوم، دوران برتری گفتمان حقوقی عصر ویکتوریا بر بنیاد فرایند متمدن‌کننده پیشرفت تحت حاکمیت قانون، حقوق مالکیت و استدلال منطقی به پایان رسید. به آسانی قابل پیش‌بینی بود که تحقیر آلمان، نتایج فاجعه باری در پی خواهد داشت و صلح و امنیت بین‌المللی را بدنبال نخواهد آورد. جنگ جهانی دوم شکل گرفت و بار دیگر نشان داد که انتساب عقلانیت به معنای ویکتوریایی آن به طبیعت انسان، ظهور و حرکت احساسات قدرتمند انسانی را نادیده می‌گیرد.^۲ مطالعات حقوقی انتقادی با الهام از چنین اندیشه‌هایی پای به عرصه وجود نهاد. اما این طفل نوپا از همان آغاز مورد حمله بسیاری از حقوق‌دانان قرار گرفت. برخی آن را بدلیل نامعقول بودن، ساختار شکن بودن و مبهم بودن آن را خطرناک و پوچ‌گرا^۳ خواندند.^۴ اما مطالعات حقوقی انتقادی از این نیز فراتر رفت و با مدنظر قرار دادن طبقات فقیرتر جوامع، این نظریه را مطرح کرد که تمامی جهان در خدمت فراهم آوردن منابعی برای منفعت‌های متمدنانه کشورهای پیشرفته است. بنابراین نگره حقوقی انتقادی، بررسی مشروعیت مواردی مانند برده‌داری در آمریکا، تبعیض نژادی در آفریقا، استعمار هند، حقوق بومیان در استرالیا و سلطه فرهنگی و اقتصادی شمال بر جنوب را در کانون توجهات خود قرار داد و با الهام از این نظریه اینچنین توسعه یافت که سرمایه‌داری غرب بر بنیاد تحت انقیاد قرار دادن مستمر ملل، جذب و همانندسازی سایر بخش‌های جهان و تخصیص منابع جهان به مصارف رو به رشد سرمایه‌داری قرار دارد و بدین ترتیب مطالعات حقوقی انتقادی بر بنیاد فقدان ایمان به تمامی نحله‌هایی است که ساختار اجتماعی جهان مدرن را اجتناب‌ناپذیر، رو به پیشرفت و ذاتاً موجه می‌دانند.^۵ در

۱. همان، ص ۲۹۱-۲۹۲.

۲. امیر عباس امیر شکاری، «تأثیر مطالعات حقوقی انتقادی بر تحولات تأملات نگره‌ای دانشوری حقوق»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۳، (۱۳۹۵)، ص ۶۸۲.

3. Nihilism.

4. Pierre Marie Dupuy, "Some Reflection on Contemporary International Law and the Appeal to Universal Values: A Response to Martti Koskenniemi", The European Journal of International Law, Vol. 16, No.1, (2005), at 131-137.

۵. شکاری، همان، ص ۶۸۳.

عمل، جنبش مطالعات حقوقی انتقادی^۱ در اواخر دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده آمریکا پای به عرصه وجود نهاد و سرعت به اروپا نیز گسترش یافت. این جنبش بیش از آنکه توافق بر نگرش‌های ویژه باشد، مجموعه‌ای از رویکردهای سیاسی بود و مسائلی مانند هویت‌ها و اقلیت‌ها را در کانون توجه خود قرار داد. ادعای رهیافت مطالعات حقوقی انتقادی در حوزه اندیشه حقوقی، عدم انسجام و عدم تعیین نهایی خردورزی حقوقی است. برای هر اصل یا قاعده در نظام حقوقی، یافتن یک اصل یا قاعده متضاد رقیب امکان‌پذیر است. اگرچه افراد شاغل جریان اصلی حقوق بر این باورند که این اصول و قواعد متضاد را می‌توان در درون پیکره‌های منسجم از حقوق با یکدیگر آشتی داد، اما جنبش مطالعات حقوقی انتقادی بر این باور است که اصول و قواعد رقیب، حضور تضادهای عمیق‌تری را در اندیشه حقوقی لیبرال نشان می‌دهد که هرگز حل نشده است. جنبش مطالعات حقوقی انتقادی، جنبش سیاسی عمیقی بوده است چون بر این باور است که هر جنبه قواعد حقوقی ملهم از ایدئولوژی‌های سیاسی متضاد است. بنابراین کوشش برای یافتن انسجام در حقوق، عملاً کوششی ناموفق بنظر می‌رسد. در واقع حالت سرخوردگی از مطالعات حقوقی در میان حقوقدانان از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۸۰ است که زمینه مناسب را برای شکوفایی مطالعات حقوقی انتقادی فراهم می‌آورد. همین نارضایتی از نگرش‌های مربوط به آموزش و مطالعه سنتی حقوق، تحولاتی را به بار آورد.^۲

در خصوص روش‌شناسی این رهیافت، بنظر می‌رسد نمی‌توان روش‌شناسی روشن و مشخصی را برای این جنبش در نظر گرفت و این مساله سبب می‌شود که این رویکرد ماهیتی ضدنظام یا به تعبیری اندیشه‌ای «ضد حقوقی» داشته باشد. با این حال در نگاه کلی می‌توان تبار چنین اندیشه‌ای را از جهات حقوقی متعددی دنبال کرد: رئالیسم حقوقی آمریکایی که برخی مفاهیم آن از طریق جنبش مذکور گسترش یافت و تقویت شد؛ بعلاوه فلسفه انتقادی اروپایی و مخصوصاً نظریه پسااستخارگرایی فرانسوی و نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، مارکسیسم، مطالعات پسااستعماری، تاریخ خرد و تاریخ مرتبط با دولت‌هایی

1. Critical Legal Studies (CLS).

۲. همان، ۶۸۷.

که سابقاً تحت استعمار بودند.^۱ در خصوص موضوع هویت‌شناسی نیز چالش‌هایی وجود دارد. به یک اعتبار، خصوصیت اندیشه انتقادی این است که می‌کوشد «از فرمالیسم حقوقی عبور کند تا بتواند پدیدار حقوقی را با واقعیت اجتماعی بویژه با ضدیت‌ها و مخالف‌خوانی‌های خاص آن واقعیت مرتبط کند».^۲ بدین معنا که این جنبش مفهوم قاعده حقوقی و گزینشی بودن آن را به تناسب موضع‌گیری‌های دولت‌های ذی‌نفع و تفاسیر متعدد آنها تشریح می‌کند.^۳ به نسبت سایر رهیافت‌های فلسفی با وجود نوپا بودن رهیافت حقوقی انتقادی، آثار فراوانی در مورد اصول و بنیادهای فکری در آن به چشم می‌خورد. مارتی کسکنیمی و دیوید کندی در میان اندیشمندان این حوزه مطالعاتی از معروف‌ترین صاحب‌نظران هستند و مقالات متعددی در خصوص این رهیافت را به رشته تحریر درآورده‌اند.

۱. جنبش مطالعات حقوقی انتقادی

در طی دهه گذشته جریان جدیدی^۴ از مطالعات در حقوق بین‌الملل پدیدار گردید. یکی از مهم‌ترین جنبه‌ها و ویژگی‌های متمایز آن، خصومت و ضدیت آن با عمل‌گرایی مفهومی است. جریان جدید، عمل‌گرایی را بخاطر عدم توجه به ناهماهنگی موجود مورد حمله قرار داده است. این جریان کوشش‌هایی را به منظور از بین بردن رکود و انحطاط موجود در حقوق بین‌الملل از منظر رئالیسم مطرح بعد از جنگ جهانی دوم و تجدید حیات آن بعمل آورده است. جریان جدید به منظور بررسی نارسایی‌های نظریات سنتی حقوق بین‌الملل، اسناد حقوقی بین‌المللی را مورد کاوش قرار داده است. این جریان بدنبال آن بوده است که حتی اگر انسجام موضوع حقوق بین‌الملل باقی نماند، تحلیل آکادمیک حقوق بین‌الملل را انسجام بخشد. از این منظر جریان جدید، منعکس‌کننده نظم حقوق بین‌الملل است چرا

۱. پوریا عسکری و امیر درون پرور، «بررسی اندیشه‌های انتقادی مکتب «جریان جدید» در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۶۴، (۱۴۰۰)، ص ۱۲۵.

۲. هدایت الله فلسفی، سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل؛ اصول اساسی روش‌شناسی حقوق بین‌الملل (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶) ص ۲۹۲.

۳. همان، ص ۲۹۴.

که درباره ماهیت حیات اجتماعی بین‌المللی و دیدگاه سنتی به حقوق بین‌الملل مطالعه نموده‌اند.

بطور کلی آنها بدنبال این بوده‌اند که این ایده که حقوق بین‌الملل تنها بعنوان یک بازیگر بوروکراتیک در نزاع برای دستیابی به عدالت در صحنه بین‌الملل است را از بین ببرند.^۱ علی‌رغم تنوع روش‌شناسی، جریان جدید حقوق بین‌الملل موقعیت خود را در فضای روشنفکری و حقوقی تثبیت کرده و دارای جایگاه شده است. جریان جدید در فلسفه حقوق بین‌الملل، بخشی از یک حرکت وسیع‌تر در فلسفه حقوق معاصر است که معمولاً بعنوان جنبش حقوقی انتقادی با فلسفه انتقادی شناخته می‌شود. جنبش مطالعات حقوقی انتقادی، بینش‌های رادیکال نوگرایی را در علم حقوق داخل کرده است. فلسفه حقوقی انتقادی بدنبال آشکار ساختن و نشان دادن انتخاب و گزینه سیاسی، بی‌اعتبار ساختن مبنای حقوق در «اصول قانون‌گرایی لیبرال»، نمایش عدم قطعیت علم حقوق و آشکار ساختن انحراف ایدئولوژی لیبرالیسم است.^۲

رهیافت انتقادی، رهیافت نظری حقوق بین‌الملل است و خصوصیت آن این است که می‌کوشد از فرمالیسم حقوقی عبور کند تا بتواند پدیدار حقوقی را با واقعیت اجتماعی و بویژه با ضدیت‌ها و مخالف‌خوانی‌های خاص آن واقعیت مرتبط سازد. رهیافت انتقادی بسان مکتب اصالت‌اعیان، به پدیدارهای سیاسی و اجتماعی منعطف است آنهم برای فهم «قاعده حقوقی». با این حال رهیافت انتقادی بجای آنکه بر عوامل همبستگی و ضرورت‌های اجتماعی تاکید داشته باشد - که البته آن را انکار نمی‌کند - بیشتر به تضادهای اجتماعی موجود در زمان وضع قاعده و همچنین در زمان تفسیر قاعده توجه دارد. شالوده مفهوم «جامعه مشترکات بین‌المللی»^۳ که طرفداران مکتب اصالت‌اعیان بدان دل بسته‌اند، در رهیافت انتقادی شکسته می‌شود؛ تا آن حد که گفته شده است این مفهوم

۱. باقری، همان، ص ۳۰۰.

۲. همان، ص ۳۰۰-۳۰۱.

در پس نقاب «جهانشمولی» در جهت مشروع جلوه دادن قدرت دولت‌های بزرگ حرکت می‌کند.^۱

در حقوق بین‌الملل، مارتی کاسکنیمی^۲ در کتاب «از مدافعه تا آرمان شهر^۳» نظریه حقوق بین‌الملل خود را بسط می‌دهد و در حقیقت به دنبال ایجاد یک مرجعیت فکری در ارتباط با حقوق بین‌الملل و در کتاب بعدی خود یعنی «متمدن‌ساز نجیب ملت‌ها» دنبال اعمال آن ایده‌ها در بستر تاریخ است.^۴ هدف کاسکنیمی مطالعه استدلال‌های حقوقی خاص و تلاش برای مشاهده این نکته است که عوامل پیوند استدلال‌های مزبور یا جدا ماندن آنها چیست؟ پرداختن به این مساله که چه استدلال‌هایی باید در زمان‌ها یا منازعات خاص ترجیح داده شوند، برای کاسکنیمی حائز اهمیت نیست بلکه این نکته اهمیت دارد که چه قواعدی حاکم بر ایجاد طرح‌ها است و استدلال‌ها را در چنین شیوه آشنا و معمولاً قابل قبولی به یکدیگر پیوند می‌دهند و چرا نمی‌توان به هیچ راه حل قطعی دست یافت؟ کاسکنیمی بر این باور است که این راهی مفید برای درک استدلال حقوقی بین‌المللی نیز هست. این نوع استدلال توسط کندی نیز با «ساختار شکنی» استدلال حقوقی بین‌المللی در مورد منابع، آیین‌ها و ماهیت حقوق، مورد استفاده قرار گرفته است. بحث کاسکنیمی بسیار تحت تاثیر مقاله کندی با عنوان «نظریه‌هایی درباره گفتمان حقوق بین‌الملل»^۵ است که کاسکنیمی آن را مهمترین بخش از دانش حقوقی بین‌المللی معاصر می‌داند. نمی‌توان تمایزی میان استدلال‌های جایگزین ایجاد کرد، چون آنها هرگز جایگزین نیستند بلکه متکی بر صحت یکدیگر هستند.^۶ در نگرش کاسکنیمی، نخست بدین روی که بر ویژگی «اجتماعی» استدلال حقوقی تاکید می‌کند که برای تمامی عضوهایش ماهیتی اجبار کننده دارد و دیگر آنکه «زبان» حقوقی را یک سازوکار متفاوت مفهومی و بعنوان امری مقدم بر

۱. فلسفی، همان، ص ۳۶۲.

2. Marti Koskenniemi.

3. From Apology to Utopia.

4. R. Mullerson, "Review of Martti Koskenniemi's the Gentle Civilizer of Nations: The Rise and Fall of International Law", European Journal of International Law, Vol. 13, No. 3, (2002), at 732.

5. Theses about International Law Discourse.

۶. عباسعلی کدخدایی و امیرعباس امیرشکاری، «درآمدی بر تحلیل قهقرایی مارتی کاسکنیمی در ارزیابی ساختاری حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۳، (۱۳۹۴)، ص ۳۷۳.

هر نمود هنجاری منفرد می‌بیند. در یک سطح «گفتاری»، کارگزاران انسانی بعنوان سازندگان آگاه جهان ظاهر می‌شوند.^۱ شایان ذکر است که از دیدگاه تاریخی بین اندیشمندان این نظریه تفاوت‌هایی دیده می‌شود. طبق نظر *آنگی و کاسکنیمی*، تاریخ لزوماً از یک منظر سیاسی خاص نوشته شده است.^۲ در واقع علاوه بر کندی شخصیت‌های دیگری که با روش جدید حقوق بین‌الملل مرتبط هستند مانند *کرهاونن*^۳ یا *کاسکنیمی* بطور نظام‌مندی در خصوص اخلاق حرفه‌ای و تخصص حرفه‌ای تامل کرده‌اند. برای نمونه *کاسکنیمی* «مدیریت‌گرایی»^۴ را بعنوان موقعیت پیش‌فرض اکثر شاغلان حقوقی بین‌المللی محکوم می‌کند. به‌زعم وی این قبیل افراد در عرصه حقوق بین‌الملل بطور آشکار نسبت به استدلال‌های هنجاری و بیشتر از آن، دستورالعمل‌های رهایی‌بخش که زیر بنای حقوق بین‌الملل است، چشم‌پوشی می‌کنند.^۵

۲. رهیافت حقوقی انتقادی در حقوق بین‌الملل

به‌زعم *مارتی کاسکنیمی*، حقوق بین‌الملل قادر است همه مواضع و استدلال‌ها را در خود جای دهد. از منظر وی حقوق به مثابه زبان تلقی می‌شود. یک «دستور زبان مولد»^۶ که تنها نحوه استدلال‌ها را محدود می‌کند، نه اینکه کدام استدلال‌ها را می‌توان مطرح کرد. حتی تا آنجا که *کاسکنیمی* پا را فراتر می‌گذارد و حقوق بین‌الملل را نه شبیه یک زبان بلکه اساساً یک زبان مستقل تلقی می‌کند.^۷ از نظر برخی متفکران، حقوق بین‌الملل در حال حاضر با چالش‌های سختی مواجه است که در مرکزیت آن مشروعیت خود حقوق بین‌الملل قرار دارد، هر چند که در دیدگاه این افراد به پیروزی‌های آشکار در خصوص

۱. همان، ۳۷۵.

2. Stephen C. Neff, "Justice Among Nations: A History of International Law, Review by Jennifer Pitts, Political Theory", Sage Publications, Vol. 68, No. 3, (2015), at 543.

3. Korhonen.

4. Managerialism.

5. Ntina Tzouvala, "New Approaches to International Law: The History of a Project, European Journal of International Law", Volume 27, Issue 1, (2016), at 223.

6. Generative Grammar.

7. Jason A. Beckett, "Rebel Without a Cause? Martti Koskeniemi and the Critical Legal Project", German Law Journal, Published Online by Cambridge University Press, Vol. 7, No. 12, (2019), at 1051.

موضوع تحکیم سلطه غرب نیز اشاراتی شده است. از جمله دیدگاه‌هایی که می‌توان تحت لوای رهنمود انتقادی در نظر گرفت، دیدگاه «رویکردهای جهان سوم به حقوق بین‌الملل»^۱ است که یک بازناندیشی عمیقی را در پی دارد.^۲ تجزیه و تحلیل مطالعات حقوقی انتقادی از حقوق بین‌الملل بدنبال آشکارسازی ساختار ایدئولوژیک لیبرالیسم با استفاده از نظریه سیاسی لیبرالیسم و مفهوم حاکمیت محور نظم جهانی است. فهم لیبرالیسم بعنوان کنترل‌کننده اساسی دشوار است زیرا این نظریه خود را بعنوان یک نظریه سیاسی عمده قبول ندارد. این نظریه ادعا می‌کند که غیر سیاسی و حتی مخالف با سیاست است. چنین ادعا می‌شود که لیبرالیسم یک اصل شکلی است و منحصرأ یک ساختار بی‌طرف و عینی است که درون آن نظریات سیاسی برای تاثیرگذاری با هم رقابت می‌کنند.^۳ به تعبیر کاسکنیمی پروژه حقوق بین‌الملل کلاسیک با هدف جایگزینی حاکمیت با یک نظام بین‌المللی حقوقی در حال شکل‌گیری بود. مطابق این رویکرد، حق‌ها به محض برداشته شدن مانع حاکمیت بر سر راه آزادی محقق خواهند شد. با این حال تا به امروز این اتفاق محقق نشد. در عوض، نظام بین‌الملل توسط تعداد زیادی از سیاست‌های مختلف و با انبوهی از نهادها محاصره شده بود که در آن هر منفعت ادعایی بعنوان «حق» این یا آن گروه به نمایش در می‌آمد.^۴

در واقع تلاش این رهیافت در جهت اصلاح آسیب‌های موجود در جامعه جهانی، به روشن شدن ارزش‌هایی کمک می‌کند که در قالب بازیگر عقلانی مورد توجه و فهم قرار نمی‌گیرد. بنابراین در قالب دیدگاه رهایی‌بخشی بر خلاف نظریه‌های جریان اصلی؛ دیگر مسأله محیط زیست، تقلیل‌گرایی موضوعی محسوب نمی‌شود زیرا توجه به همگرایی و عملکرد بازیگران غیردولتی در قالب سازماندهی آگاهانه مورد توجه قرار می‌گیرد.^۵ مطابق

1. Third World Approaches to International Law.

2. Makau Mutua, "Critical Race Theory and International Law: The View of an Insider—Outsider", University at Buffalo School of Law, (2000), at 841, Available at https://digitalcommons.law.buffalo.edu/journal_articles/568.

۳. باقری، همان، ص ۳۱۶.

4. Martti Koskeniemi, "The Fate of Public International Law: Between Technique and Politics", *The Modern Law Review*, Vol. 70, No. 1, (2007), at 28.

۵. حسین سلیمی و علی اسمعیلی اردکانی، «تاثیر معرفت‌شناسی رهایی‌بخش مکتب فرانکفورت در نظریه روابط بین‌الملل»، فصلنامه روابط بین‌الملل، سال ششم، شماره ۳، (۱۳۹۳)، ص ۲۰۸.

با اندیشه‌های کاسکنیمی عدم قطعیت در این مورد، حقوق بین‌الملل به هر اندازه‌ای قادر به پشتیبانی از هر گونه ادعایی است. این حقوق بین‌الملل می‌تواند پاسخ‌های متضادی برای هر نوع مسأله‌ای ارائه دهد. به عقیده وی حقوق بین‌الملل حتی در جایی که هیچ‌گونه دوگانگی معنایی وجود ندارد، باز هم نامشخص باقی می‌ماند زیرا بر مبنای موضوعاتی متناقض استوار است.^۱

در همین راستا نظریه عدم قطعیت در حقوق بین‌الملل اشعار می‌دارد که این تعارض‌ها و تناقض‌ها به تنهایی بعنوان ماهیتی کافی و رسا از نظریه حقوق بین‌الملل قادر به ادامه حیات نمی‌باشند و اینکه این قبیل موضوعات موجود آشتی‌ناپذیر، حل‌ناشدنی و دارای تعارضات اساسی هستند.^۲ برای اینکه حکومت قانون نتیجه یک منازعه را تعیین نماید، نظریه‌های حقوقی می‌بایست یک نتیجه را از میان دیگر نتایج توجیه کند. ولی هنگامی که یک تحلیل‌گر حقوقی سعی بر انتقال از حالت انتزاع مفهومی به سطح کاربردی و عملیاتی دارد، درمی‌یابد که در مقابل یک استدلال موافق، یک استدلال مخالف در خصوص این موضوع که چرا یک نتیجه به نتیجه دیگر ترجیح داده و برگزیده شده است وجود دارد. هر نتیجه نیز از دید منطقی به یک میزان معتبر است. بنابراین غیر ممکن است که معانی مفاهیم را استنباط نماییم و در نتیجه مسائل انتزاعی قادر به اجباری نمودن هیچ تصمیمی نیستند.^۳ علی‌رغم همه اعتراضات پساساختارگرایی، محققان حوزه انتقادی حقوق بین‌الملل در محدوده نسبتاً مضیقی در خصوص مراکز قدرت مانند دولت، سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های فراملی ثابت مانده‌اند. به تعبیر دیگر این اندیشمندان به این امر کمک کرده‌اند که دولت فقط بعنوان یک نهاد دیگر در یک ساختار مدنی پیچیده و فراملی از نو تصور می‌شود.^۴ با امعان نظر به مدل تفکر کاسکنیمی در تحلیل حقوق بین‌الملل از رهنمود انتقادی، تبدیل حقوق بین‌الملل به یک «زبان» عدم قطعیت مشروع را در بر دارد، زیرا زبان

1. Beckett, op.cit. at 1052.

2. Duncan Kennedy, "The Structure of Blackstone's Commentaries", Buffalo Law Review, Vol. 28. No. 2, (1979), at 211.

3. Duncan Kennedy, "Form and Substance in Private Law Adjudication", Harvard Law Review, Vol. 89, Issue 9, No. 8, (1976), at 1685.

4. Fleur Johns, "Critical International Legal Theory", UNSW Law, University of New South Wales Law Research Series, (2019), at 18.

را می‌توان به روش‌های مختلف بکار گرفت تا با موقعیت‌های مختلف وفق داده شود. به‌زعم وی حقوق بین‌الملل اگر چه بعنوان یک زبان، بسیار ساختار یافته است اما بصورت کاملاً شناور و بی‌انتها می‌توان در مورد موضوعات مختلف آن سخن گفت.^۱ شایان توجه است بعضی از محققان ادعا کرده‌اند که قدرت حقوق بین‌الملل با تصویر رادیکالی که توسط محققان جنبش انتقادی از حقوق بین‌الملل ترسیم گشته است، ناسازگار است.^۲

پس از جنگ جهانی دوم به تعبیر نایجل پرویس،^۳ اندیشمندان حقوق بین‌الملل به این اعتقاد رسیدند که نیاز به نظریه‌پردازی به پایان رسیده و مشکلات نظری حقوق بین‌الملل چندان مهم بنظر نمی‌رسد. این دسته از اندیشمندان پایه‌گذار مکتب فلسفی «عمل‌گرایی مدرن»^۴ بودند. آنان معتقد به اهمیت نهادها و پیشرفت و توسعه‌های کارکردی بودند. پس از چندی ثابت شد که عمل‌گرایی غیر نظری یعنی کاربرد حقوق وضعی بدون توجه به سوالات کلی‌تر فلسفی و نظری امکان‌پذیر نیست. در نتیجه با آشکار شدن عدم تعیین سابقه‌دار دو نگرش حقوق طبیعی و حقوق موضوعه، عمل‌گرایان ناچار شدند مجدداً وارد مباحث نظری شوند. تلاش‌های آنان پس از جنگ منجر به ایجاد اعتدال در این اندیشه و ظهور «عمل‌گرایی مفهومی»^۵ شد. آنچه تحت عنوان «جریان جدید» در حقوق بین‌الملل شناسایی شده، در واقع بخشی از جنبش بزرگ‌تر «مطالعات انتقادی حقوق» است. در رهیافت انتقادی مفهوم «اراده دولت» بعنوان اساس منابع شکلی حقوق بین‌الملل، با توجه به روابط قدرتی که اندرون جوامع دولتی نفوذ پیدا کرده، تحلیل شده است. عبارت دیگر، رهیافت انتقادی هم در مقابل رهیافت فرمالیستی قرار می‌گیرد و هم در مقابل مکتب اصالت اعیان. با این حال رهیافت انتقادی با دیدگاه اصالت اراده درباره «منابع شکلی» سازگار است، بشرط آنکه این دیدگاه هر بار با توجه به روابط قدرت که با شاخصه‌های آن تعریف می‌شود، تکمیل گردد.^۶ محققان جریان جدید، حقوق بین‌الملل را در حد نظریه تقلیل

1. Beckett, Ibid.

2. Anthony D'Amato, "Is International Law Really Law?", Northwestern University School of Law, Faculty Working Papers, (2010), at 1-20.

3. Nigel Purvis.

4. Modern Pragmatism.

5. Conceptual Pragmatism.

۶. فلسفی، همان، ص ۳۶۳.

می‌دهند و دکترین‌های حقوق بین‌الملل را ناتوان از ترسیم حقوق بین‌الملل ایده‌آل دانسته و قواعد حقوقی را اسیر چرخه بی‌پایان استدلال‌سازی‌های متضاد و تکراری می‌دانند. از همین رو کاسکنیمی معتقد است که حقوق بین‌الملل، تضادها و ابهامات نظریه سیاسی لیبرال را باز تولید می‌کند. مارتی کاسکنیمی بهترین توصیف را از این تکنیک کرده است، بدین صورت که مسایل حقوقی بین‌المللی در چارچوب استعاری بیان می‌شود که بر اساس آن، استدلال‌های حقوقی میان توجیه رفتار، اراده و منافع دولت بعنوان استدلال تدافعی و حمایت از قاعده‌مندی حقوق بین‌الملل بعنوان استدلال آرمان‌گرایانه در حرکت است.^۱ کاسکنیمی چند سال پس از انتشار مقاله اصلی خود، اظهار داشت که «نگرانی تشریح شده تلاشی برای بیان فرمالیسم سختگیرانه حقوق بین‌الملل بود، در حالی که بطور همزمان برای باز بودن فضای سیاسی آن نیز اهمیت داشت. مفهومی که استدلال شایسته مستلزم پیروی از الگوهای رسمی کاملاً مشخصی است، با این وجود، مجاز به اتخاذ هر موضع امکان‌پذیر در مورد هر اختلافی نیز می‌باشد».^۲ شایان ذکر است در گزارش سال ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل در مبحث چندپارگی در حقوق بین‌الملل، کاسکنیمی بعنوان یکی از اعضای کمیسیون، نقش بسزایی داشتند. ایشان با همین پیش‌زمینه فکری در این پروژه نیز به مباحث متعددی دال بر چندپارگی حقوق بین‌الملل در شاخه‌های مختلف آن پرداخته‌اند.

۳. رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل

محتوای هنجاری پوزیتیویستی حقوق بین‌الملل در بین کشورهای قدرتمند غربی، توسعه و پس از آن به کشورهای غیرغربی نیز تسری یافت. در این چارچوب فکری می‌توان دریافت که رویکردهای جهان سوم به حقوق بین‌الملل^۳ در انتقاد از حقوق بین‌الملل بعنوان یک محصول استعماری، آن را فراتر از رویکردهای سنتی و کلاسیک اتخاذ شده توسط صاحب‌نظران پوزیتیویست قرن نوزدهم قرار داد. صاحب‌نظران رهیافت انتقادی جدید بر پایه رویکردهای جهان سوم به حقوق بین‌الملل در تلاش هستند تا این معماری استعماری را از

۱. عسکری، همان، صص ۱۲۹-۱۳۰.

2. Sean D. Murphy, "Deconstructing Fragmentation: Koskeniemi's 2006 ILC Project", Temple International & Comparative Law Journal, No. 19, (2013), at 9.

3. Third World Approaches to International Law (TWAAIL).

بین ببرند. این بخش امکان ایجاد پارادایم‌های حقوق بین‌الملل جدید در شرایط متغیر نظم جهانی را بررسی می‌کند و بدنبال این موضوع است که نگرش صاحب‌نظران آسیایی بطور خاص، اندیشمندان چینی و هندی به چه معناست. همچنین بر اهمیت اتخاذ رویکرد چندرشته‌ای^۱ از سوی محققان برای درک کامل حقوق بین‌الملل و رویکردهای جدید آسیایی به آن تأکید خواهد کرد.

برای رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل، اثبات‌گرایی کلاسیک نسبت به نهادهای غیر اروپایی نیاز به بررسی دارد. در چند دهه گذشته مطالعات از مقوله اطاعت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل به سمت رویکردهای سیاستمدارانه حرکت کرده است و زین سبب قوانین معاصر را مورد انتقاد قرار می‌دهد که شرایط را برای چندپارگی بین‌المللی مهیا می‌سازد تا مدیریت مشکلات بین‌المللی.^۲ این در حالی است که جامعه دانشگاهی نیز به طور مستقل در زمینه تعیین نظم نوین در میان کشورها مشغول بکار بوده است.^۳ ضمن اینکه در مطالعه تاریخ تحول حقوق بین‌الملل، ویژگی پایدار در گذشته مبتنی بر تداوم سیاست‌های امپراتوری توسط دولت‌های قدرتمند بود که بدنبال تغییر ساختار داخلی جوامع مختلف کشورهای جهان سوم بودند.^۴

در بازنگری انتقادی مفاهیم حقوق بین‌الملل؛ مطالعات رویکردهای جهان سوم به حقوق بین‌الملل، برخورد استعماری بین کشورهای اروپایی‌ها و کشورهای غیر اروپایی را موضوع اصلی خود قرار داده است. زین سبب رویکرد مذکور یک رویکرد دموکراتیک‌محور را ارائه می‌دهد که به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا سوالات و نقدهای عمیق‌تری در مورد چگونگی تحقق عدالت در نظم حقوقی بین‌المللی معاصر را بررسی کنند. به تعبیری دیگر این رویکردهای جهان سوم، سعی در اصلاح فرمولی دارد که آن را وامدار رویکردهای افراطی در پوزیتیویسم می‌داند و آن را به چالش می‌کشد. بنا بر تعبیری،

1. Multidisciplinary.

2. David Kennedy, "Primitive Legal Scholarship", 27 HARV. INT'L L.J., 1, Vol. 27, No. 1, (1986), at 11.

3. Ruth Buchanan, "Writing Resistance into International Law", 10 INT'L COMMUNITY L. REV, Vol. 10, (2008), at 445, 447.

4. Antony Anghie, "The Evolution of International Law: Colonial and Postcolonial Realities", 27 Third World Q. 739, Vol. 27, No. 5, (2006), at 751.

رویکرد حاضر سعی بر کاوش و به چالش کشیدن این نکته دارد که آیا هنجارهای اعمال شده در کشورهای موسوم به شمال با توجه به شاخص ساختار قدرت سیاسی بین‌المللی، باید در کشورهای جنوب هم به اجرا در بیایند یا اساساً قابلیت اجرایی شدن دارند یا خیر؟^۱ در ابتدا حقوق بین‌الملل فقط بین خود کشورهای اروپایی اجرا می‌شد و منعکس‌کننده علایق مسیحی، سرمایه‌داری و امپریالیستی آنها بود. به همین جهت از نظر تاریخی، حقوق بین‌الملل سنتی بعنوان «حقوق بین‌الملل اروپایی» یا «حقوق عمومی اروپایی» شناخته شده است. حقوق بین‌الملل را شاید بتوان مهم‌ترین سلاح برای گسترش اندیشه اروپامحوری دانست، اندیشه‌ای که اروپا آن را نقطه اوج تمدن بشری می‌داند. اما در مقابل، رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل به برابری اخلاقی فرهنگ‌ها و مردمان مختلف باور دارد.^۲

۱-۳. سیر تکامل تاریخی: از انکار تا معنا

در یک مفهوم، «جهان سوم» به تقسیم‌بندی‌های بعد از جنگ جهانی و کشورهای کمونیستی و در عین حال به تقسیم‌بندی‌های دوقطبی مرتبط بود و از این حیث به کشورهای استعماری اطلاق می‌شد. به بیانی دیگر اصطلاح جهان سوم مترادف با کشورهای فقیر و غیر صنعتی است اما می‌تواند شامل کشورهای نفت‌خیز نیز بشود. از این‌رو کشورهای جهان سوم شامل اکثر کشورهای جهان و مردمان آنها با سابقه‌های تاریخی متفاوت، شیوه‌های مختلف فرهنگی و جمعیت انبوه است.^۳ در نظام روابط بین‌الملل نیز کشورهای جنوب بافت یکدستی را دارا نیستند، برای نمونه دو کشور اتیوپی و تایلند هر دو زیر مجموعه کشورهای جهان سوم هستند اما بسی واضح است که از لحاظ توانایی‌های اقتصادی، این دو کشور را نمی‌توان با یکدیگر مقایسه نمود. کشورهای جهان سوم با واژه‌های مختلف در روابط بین‌الملل نامگذاری شده‌اند اما همه این کشورها دارای دو واقعیت مشترکند: اول تاریخچه

1. Fozia Nazir Lone, "Cross-Fertilization of Westphalian Approaches to International: Third World Studies and a New Era of International Law Scholarship", *Emory International Law Review*, Vol. 34, Issue. 3, (2020), at 960.

۲. محمد حسین رضانی قوام ابادی و امید فاتح، «رویکرد انتقادی جهان سوم به حقوق بین‌الملل، با تاکید بر نقد حقوق بشر»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴، (۱۳۹۹)، ص ۱۲.

3. Louis Henkin, *How Nations Behave: Law and Foreign Policy* (USA: Columbia University Press, 1979) at 30.

مستعمراتی در ارتباط با قدرت‌های اروپایی و دیگری فقر.^۱ جهان سوم گرایی^۲ از نگاه روابط بین‌الملل بعنوان یک جنبش تاریخی چه در نسل اول و چه در نسل دوم، بیشتر زائیده ایده‌ها و فعالیت‌های ملی‌گرایانی است که علیه استعمار به پا خاستند و کوشیدند تا تفاسیری از سنت‌های فرهنگی قبل از استعمار، آمیخته با مارکسیسم و سوسیالیسم را ارائه کنند. در همین راستا دیدگاه‌های غربی نوگرایی و توسعه نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در کنار مسائل نهفته در ترکیب این استانداردهای مختلف، یکی از دلایل تنزل و افول جهان سوم گرایی تناقض‌هایی بود که ذاتاً در روند استعمارزدایی و بسترهای متغیر ساختار اقتصاد سیاسی در دوران جنگ سرد وجود داشت.^۳ مارتی کاسکنیمی نیز در جدیدترین کتاب خود بنام «به دوردست‌ترین نقاط زمین: انگاشته‌های حقوقی و قدرت بین‌المللی»^۴ به تفصیل و از منظر تاریخی به هژمونی دولت‌های قدرتمند اروپایی پرداخته است.

در نظر برخی اندیشمندان، رویکردهای موسوم به جهان سوم به حقوق بین‌الملل، معرف گروهی از دانشجویان فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق هاروارد ایالات متحده در سال ۱۹۶۶ است که نقش کشورهای اروپایی و غیراروپایی را در حقوق بین‌الملل مورد مطالعه قرار دادند.^۵ از آن سال به بعد نیز کنفرانس‌های متعددی در خصوص موضوع رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل برپا شد که یکی از آخرین این کنفرانس‌ها در دانشگاه آمریکایی قاهره در سال ۲۰۱۵ برگزار شد.^۶ صاحب‌نظران در این حوزه بر روی مطالعه تقابل‌های استعماری کشورهای اروپایی و غیراروپایی در حقوق بین‌الملل متمرکز هستند و تقریباً همه زمینه‌های حقوق بین‌الملل مانند تجارت، حقوق بشر، سرمایه‌گذاری، حقوق بین‌الملل

۱. رضا سیمبر و ارسلان قربانی شیخ‌نشین، «بررسی جهان سوم گرایی در نظام بین‌الملل»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۴، (۱۳۸۹)، ص ۱۸۶.

2. Third Worldism.

۳. پیشین، ص ۱۷۴.

4. Martti Koskenniemi, *Uttermost Parts of the Earth: Legal Imagination and International Power 1300-1870* (UK: Cambridge, 2021).

5. James T. Gathii, "How American Support for Freedom of Commerce Legitimized King Leopold's Territorial Ambitions in the Congo", *Loyola University Chicago School of Law*, Vol. 37, (2005).

6. TWAIL 2015 Conference, (2015), University of Windsor, https://www.uwindsor.ca/twail2015/sites/uwindsor.ca/twail2015/files/cairo_twail_conference_program_mar_2.pdf (Last Visited on 1 Dec 2021).

کیفری و غیره را پوشش می‌دهند. در واقع آنان بر این موضوع تأکید دارند که استعمار، شیوه‌های جهانی را در زمینه وضع قواعد بین‌المللی هدایت می‌کند که همین امر سلطه قدرت‌های غربی را بر مردم جهان سوم مشروعیت بخشیده و تشویق می‌کند.^۱ از منظر اینکه آیا رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل در حد نظریه باقی می‌ماند یا کارکرد عملی هم دارد؟ اکثر صاحب‌نظران این حوزه بر این عقیده هستند که رویکرد جهان سوم، هم نظریه‌ها و هم روش‌های تجزیه و تحلیل حقوق و نهادهای بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع رویکرد جهان سوم، نگرش وسیعی را در دستور کار خود قرار داده است؛ گرچه که بیشتر بصورت روش‌شناسی عمل می‌کند تا نظریه‌پردازی. در همین رابطه اصطلاح «رویکرد»^۲ تا حد زیادی هم ابعاد و ویژگی‌های نظریه را پوشش می‌دهد و هم روش‌شناسی را در بر می‌گیرد.^۳ این واقعیت که این اصطلاح تا حدی متمایل به روش‌شناسی است ممکن است به نفع مفهوم گسترده‌تری مانند در نظر گرفتن «مکتب فکری»^۴ باشد.^۵

از دیدگاه تاریخی و نمادین دیگر، کنفرانس باندونگ^۶ اندونزی در سال ۱۹۵۵ که توسط کشورهای مستقل جدید آسیایی و آفریقایی^۷ سازماندهی شده بود، ممکن است منشا رویکردی از نوع جهان سوم به حقوق بین‌الملل تلقی شود که اتحادی از کشورهای جهان سوم علیه جهان دوقطبی را در آن زمان ایجاد کرده بود. در کنفرانس باندونگ، یک «جنبش عدم تعهد»^۸ راه‌اندازی شد که به نوعی آغازگر تعیین هنجارهای همکاری آسیایی و آفریقایی را مشخص کرد و منافع و ادعاهای خود را در جامعه بین‌المللی مورد تأکید

1. J. T. Gathii, "TWAIL: A Brief History of Its Origins, Its Decentralized Network and a Tentative Bibliography, Trade Law and Development", Vol. 3, Albany Law School Research Paper, No. 35, Trade L. & DEV. 26, 34, (2011), at 38.

2. Approach.

3. Obiora Chinedu Okafor, "Critical Third World Approach to International Law (TWAIL): Theory, Methodology, or Both?", International Community Law Review, Volume 10, (2008), at 377.

4. School of Thought.

5. Ibid. at 378.

6. Bandung.

7. کشورهای نظیر مصر، اندونزی، برمه، سری لانکا، هند و پاکستان.

8. Non-Alignment Movement.

قرار داد. در همین راستا چشمگیرترین سهم و نقش جهان سوم در حقوق بین‌الملل مربوط به تصمیم‌گیری مبتنی بر اتفاق آرا (وفاق عام)^۱ است که بعدها مورد قبول سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی نیز قرار گرفت. استفاده از این روش در جنبش بخاطر این بود که مطابق برداشت اولیه‌ای که از جنبش وجود داشت، آن را به مثابه باشگاهی می‌دانستند متشکل از ۲۵ دولت همفکر و متجانس که برای بحث و گفتگو درباره مسائل مشترک دور هم جمع می‌شوند. سیستم رای‌گیری متداول با ایدئولوژی و طرز فکر جنبش، تناسبی نداشت زیرا این روش می‌توانست سیاست خارجی مستقل اعضا را به خطر اندازد و بدین سان بلوک سومی را در داخل آن ایجاد کند. از این رو این اتفاق آرا بجای سیستم رای‌گیری متداول و بر اساس اکثریت، با اصول بنیادی جنبش تناسب بیشتری داشت.^۲ آنها از رد صریح استعمار و شیوه‌های نو استعماری حمایت کردند و بر تعیین سرنوشت ضد استعمار تأکید کردند.^۳ در نهایت هم کنفرانس مذکور بیانیه‌ای شامل ده اصل را صادر کرد. این اصول مترادف با پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز است که اولین بار توسط چین و هند در سال ۱۹۵۴ اعلام شد که بدین شرح است: احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت یکدیگر، عدم تجاوز متقابل، عدم دخالت متقابل در امور داخلی یکدیگر، برابری و حصول منافع مشترک و همزیستی مسالمت‌آمیز.^۴

همکاری و وحدت بین کشورهای آسیایی و آفریقایی در کنفرانس باندونگ ۲۰۱۵ مشهود بود و این در حالی بود که در آن از ۱۰۹ کشور آسیایی و آفریقایی، ۱۶ کشور ناظر و ۲۵ سازمان بین‌المللی برای شرکت در آن دعوت بعمل آمد. این رویداد به مناسبت شصتمین سالگرد آن تحت عنوان «تقویت همکاری جنوب - جنوب برای ترویج صلح و

1. Consensus.

۲. نوه‌یونگ پارک، «جهان سوم به مثابه یک نظام حقوقی بین‌المللی»، ترجمه محسن محبی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، (۱۳۷۰)، ص ۲۹۸.

3. Antonio Cassese, "Self-Determination of People: A Legal Reappraisal", International Journal on Minority and Group Rights (Hersh Lauterpacht Memorial Lectures), Vol. 9, No. 3, (2002), at 298.

4. The Sino-Indian Trade Agreement over Tibetan Border, India-China, Apr. 29, (1954).

رفاه جهانی» برگزار شد.^۱ سه سند نتیجه کنفرانس ۲۰۱۵ شامل پیام باندونگ، سندی در جهت تقویت نیروی «مشارکت راهبردی جدید آسیا و آفریقا»^۲، و بیانیه‌ای در مورد حمایت کشورهای آسیایی و آفریقایی از فلسطین است. یک توصیف دیگری که می‌توان در خصوص مفهوم رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل داشت این است که غیر از بحث‌های مربوط به استعمارستیزی، با نگاهی مردم‌محور، رویکرد انتقادی در مورد اینکه آیا حقوق بشر بطور معمول نیازهای مردم جهان سوم را برآورده می‌کند یا خیر نیز می‌پردازد.^۳

از آنجا که کشورهای آسیایی و آفریقایی از نظر جغرافیا، خط‌مشی و مسائل فرهنگی اجتماعی متنوع هستند، رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل یک شبکه یا آموزه متمرکز نیست و به لحاظ روش‌شناسی سیستماتیک ارزیابی نمی‌شود و در واقع ابزار تحلیلی را ارائه می‌دهد.^۴ به تعبیری دیگر، صاحب‌نظران رویکرد جهان سومی هر چند یک سند واحد معتبر ارائه نداده‌اند اما رویکرد آنان به حقوق بین‌الملل با مباحثه و تحلیل در مورد تاریخ استعمار، موضوع حاکمیت و ارتباط آن با جهان سوم، قدرت، اقتصاد، جامعه، هویت و اینکه این قبیل موضوعات چه معنایی برای حقوق بین‌الملل دارند، ایجاد شده است.^۵ این نکته نیز شایان ذکر است که برخی محققان این رویکرد، اغلب حقوق بین‌الملل را مرتبط با امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری در نظر می‌گیرند.^۶ در مجموع برای بسط و گسترش حوزه مطالعاتی، اندیشمندان رویکرد جهان سومی به آثار صاحب‌نظران رهیافت انتقادی از جمله کندی، کاسکنیمی و کارتی تکیه کرده‌اند.

سه مولفه اصلی رویکرد جهان سومی به حقوق بین‌الملل را می‌توان به شرح ذیل دانست:

1. Asian-African Conf. Commemoration, (2015), <http://www.aacc2015.id/?p=about> (Last Visited on 2 Sep 2021).
2. New Asia-African Strategic Partnership.
3. Opeluwa Adetoro Badaru, "Examining the Utility of Third World Approaches to International Law for International Human Rights Law", 10 Int'l Community L. REV, (2008), Vol. 10, at 379, 381.
4. Antony Anghie, "TWAIL: Past and Future", 10 Int'l Community L. Rev, Vol. 10, (2008), at 479- 480.
5. Gathii, Ibid. at 26.
6. Michael Fakhri, "Introduction - Questioning Twail's Agenda", 14 OR. Rev. Int'L L. 1, 2 (2012); B. S. Chimni, Capitalism, Imperialism, and International Law in the Twenty-First Century, 14 or. rev. Int'l L. 17, (2012).

«ابتدا مسائل حقوق بین‌الملل را بعنوان وسیله‌ای برای ایجاد و تداوم سلسله‌مراتب نژادی از هنجارها و نهادهای بین‌المللی درک کرد. دوم، به ایجاد و ارائه یک ساز و کار حقوقی و به ایجاد هنجاری جایگزین برای حکمرانی بین‌المللی پرداخت و در نهایت، با خط‌مشی و سیاستی مبتنی بر دانش، ریشه‌کنی شرایط توسعه نیافتگی در جهان سوم را دنبال کرد».^۱ در رویکرد حاضر، شاخص جهانی بودن در نظام حقوق بین‌الملل رد می‌شود و این نگاه از آنجایی نشأت می‌گیرد که به زعم برخی اندیشمندان جهان سوم، در بطن حقوق بین‌الملل بعنوان سوژه و نه موضوع قرار دارد. علی‌رغم اینکه بنظر می‌رسد به تمدن‌های باستانی از جمله چین، مصر، هند و حتی آشوری‌ها تعلق دارد.^۲ گاهی به نقل از برخی پژوهشگران آسیایی این حوزه، این ادعا تا جایی پیش می‌رود که اساساً اروپاییان تنها مبتکر حقوق بین‌الملل نیستند.^۳ در همین راستا قاضی دیوان بین‌الملل دادگستری، ژرژابی صعب، مصری یکی از سردمداران این تفکر در رویکرد جهان سوم محسوب می‌شود.^۴

۲-۳. سیر تکامل جغرافیایی: خاستگاه آسیایی

کشورهای چین و هند در معرض امپریالیسم و استعمار بودند، زین‌سبب بعنوان موضوع حقوق بین‌الملل در نظر گرفته می‌شدند. از همین‌روی فرصت مشارکت در توسعه حقوق بین‌الملل را از دست دادند.^۵ بنظر می‌رسد که روایت رویکرد جهان سوم در دوران معاصر می‌تواند بدرستی، شیوه‌های کشورهای چین و هند را توضیح دهد که ظاهراً در حال پیشبرد اعتقاد حقوقی^۶ جدیدی برای ایجاد یک الگوی هنجاری جایگزین برای مقوله حکمرانی بین‌المللی هستند و در همین راستا همکاری و تأثیرگذاری بر نظم جدید جهانی را که در

1. Makau W. Mutua, "What is TWAIL?", American Society of International Law, Meeting 31, (2000), at 31.

2. J.H.W. Verzijl, "Western European Influence on the Foundation of International Law, in International Law in Historical Perspective", Vol. 64, No. 2, (1968).

3. Fozia Nazir Lone, "Edict in Pre-Colonial India: An Analysis from the New Haven Perspective", Beijing Law. REV, Vol. 5, No. 1, (2014), at 90.

4. Georges M. Abi-Saab, "The Newly Independent States and the Ruler of International Law: An Outline", 8 How. L.J. 95, (1962), at 108.

5. Hanqin Xue, "Chinese Contemporary Perspectives on International Law: History, Culture and International Law", Vol. 15, (2012), at 211-212.

6. Opinio Juris.

آن می‌توانند جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای و جهانی خود را برآورده کنند، در پیش بگیرند. نمونه بلندپروازانه این رویکرد را می‌توان در برنامه چین موسوم به «یک کمربند - یک جاده»^۱ - که موقعیت استراتژیک منطقه‌ای این کشور را که سبب تقویت چین و اتصال آن به آسیا و جهان می‌شود - مشاهده کرد.^۲ شایان ذکر است در حوزه حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی نیز همین برنامه که اشاره به کشورهای جاده ابریشم دارد، در دستور کار چین قرار گرفته است و تاکنون مقالات و تحلیل‌های متعددی در مورد آن به رشته تحریر در آمده است. نگرش سنتی چین نسبت به حقوق بین‌الملل، الهام گرفته از فلسفه چینی کنفوسیوس است و می‌تواند توسط رویکرد جهان‌سومی توضیح داده شود. دو مفهوم فلسفی که حدود سه هزار سال پیش در چین ایجاد شده است.^۳ دو بخش این مفهوم شامل Li (اعمال) Fa (قانون‌گرایی) است که در طول این سال‌ها، محققان لی و فا را با فلسفه‌های طبیعی‌گرایی و پوزیتیویسم غربی مقایسه کرده‌اند.^۴ پس از تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، رویکرد آن نسبت به حقوق بین‌الملل تحت تأثیر عملگرایی قرار گرفت و بدنبال توسعه آن در ابعاد داخلی و خارجی نظام بین‌المللی بود.^۵ نوشته‌های بیشتر حقوق‌دانان برجسته حقوق بین‌الملل آسیایی نظیر ژیهو هانچین^۶ (قاضی سابق دیوان بین‌المللی دادگستری) به وضوح نشان می‌دهد که چین به شدت به اصل حاکمیت دولت پایند است.^۷ همین رویکرد در جای دیگر نیز بروز پیدا می‌کند. به گواه تاریخ بنظر می‌رسد تا اندازه‌ای نگرش تاریخی چین در پیدایش این رویکرد نقش بسزایی داشته است. اساساً چون مقولات حاکمیت و تمامیت سرزمینی به سختی برای آنان بدست آمده، لذا تاب هیچ‌گونه دخالت خارجی در این زمینه را ندارند. همین موضوع بطور شفاف در اجلاس سال ۲۰۰۸ مجمع عمومی سازمان ملل

1. One Belt and One Road.
2. Nathaniel Berman, "Passion and Ambivalence: Colonialism, Nationalism and International Law", Brill, Volume 6/3, (2012), at 164.
3. Junwu Pan, "Chinese Philosophy and International Law", one Asian J. Int'l L. 233, (2011), at 233-34.
4. Jana Benická, "Did Its Meaning Change in Chinese Philosophy? Some Remarks on Fa in Legalism and Confucianism", 10 Asian & African STUD, (2001), at 44, 46, 52.
5. Jacques de Lisle, "China's Approach to International Law: A Historical Perspective", 94 AM. Soc'y Int'l L. PROC. 267, (2000), at 271-273.
6. Xue Hanqin.
7. Hanqin Xue, Ibid. Note 165, at 71.

متحد توسط نماینده چین مطرح می‌شود که اذعان می‌دارد که مردم چین از تاریخ درس گرفته‌اند که اگر حاکمیت آنان از دست برود، عزت و موقعیت آنان نیز از دست خواهد رفت.^۱ این موضع به وضوح در روابط بین‌المللی چین و رسیدگی به اختلافات دریایی در قضیه دریای شرقی چین و دریای جنوبی چین و همچنین ادعاهای تعیین سرنوشت تبت و شین جیانگ^۲ منعکس شده است.^۳ موضع کشور هند پس از استقلال نیز به جهت استعمار طولانی که به خود دیده، رویکردی شبیه به رویکرد چین را در قضیه حاکمیت در پیش گرفته است. ضمن اینکه همانطور که پیشتر نیز بدان اشاره شد، هر دوی این کشورها به اعلامیه کنفرانس باندونگ ۱۹۵۵ پیوسته‌اند که به «روح باندونگ»^۴ معروف است.

علاوه بر این، در عالم حقوق بین‌الملل شاهد مثال‌هایی برای اثبات این موضع‌گیری وجود دارد. هند هیچگونه دخالت خارجی در اختلافات حل نشده خود نظیر اختلافات کشمیر یا اختلافات مرزی حل نشده با پاکستان و چین را تحمل نمی‌کند.^۵ در عمل، همین رویکرد می‌تواند تصمیم هند مبنی بر عدم تصویب پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۸ و پیمان منع جامع آزمایش هسته‌ای ۱۹۹۶ را توضیح دهد، زیرا هند این معاهدات را در قبال کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای تبعیض آمیز می‌دانست.^۶

در عصر حاضر تحركات متقابل چین و ایالات متحده قابل مشاهده است. برخی اندیشمندان این حوزه مطالعاتی، این انتقال قدرت را با انتقال قدرت آلمان در قرن ۱۹ مقایسه می‌کنند. برخی از آنان استدلال می‌کنند که تا سال ۱۹۰۳ آلمان موفق شد از انگلستان، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر نظامی پیشی بگیرد که همین امر منجر به رقابت و در نتیجه اتحاد فرانسه، روسیه و انگلستان با همدیگر و رویارویی با آلمان شد.^۷ به تعبیری

1. H.E. Wen Jiabao, Premier of the State Council of the Peoples Republic of China, Statement at the General Debate of the 63rd Session of the U.N. General Assembly 3, (2008).

2. Xinjiang.

3. Ibid.

4. Muthucumaraswamy Sornarajah, Jiangyu Wang, "China, India, and International Law: A Justice Based Vision Between the Romantic and Realist Perceptions", 9 Asian J. INT'L L., (2019), at 217, 230.

5. D. P. Choudhury, "The North-East Frontier of India", (1978), at 112-13

6. Nazir Lone, 2020, Ibid. at 981.

7. G. John Ikenberry, "The Rise of China and the Future of the West: Can the Liberal System Survive?", 87 Foreign AFF, 23, (2008), at 26-27.

تغییر در انتقال قدرت در پهنه بین‌الملل تغییرات گسترده‌ای را در کلیه سطوح منجر می‌شود که تاثیر آن به کشورهای بیشتری غیر از دو کشور درگیر سرایت می‌کند. اما این نکته را نباید از یاد برد که بطور مثال همین نظم وستفالیایی حقوق بین‌الملل که از سوی اروپا گسترش یافته، منجر به رونق اقتصادی چین و نفع آن از نظام بازار آزاد جهانی شده است.^۱

۳-۳. سیر تکامل موضوعی: رویکردی به گستره حقوق بین‌الملل

رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل در بخش‌های مختلف آن ریشه دوانیده است اما به طبع به لحاظ روش‌شناسی و ریشه‌یابی‌هایی که پیشتر نیز بدان اشاره شد، در برخی مقوله‌های حقوق بین‌الملل بروز و ظهور بیشتری داشته است. رویکرد جهان سوم در باب بین‌المللی‌سازی حقوق بشر، نگاهی کاملاً انتقادی دارد زیرا قواعد حقوق بشر دست در دست سیاست‌های نیولیبرالیسم پیش می‌رود و رویکرد جهان سومی به ما در آگاهی از پتانسیل سرکوب‌گرایانه حقوق بشر در پروژه جهانی‌سازی و در نقد جنبه‌هایی از حقوق بشر که نیاز به بازنگری دارد، هشدار می‌دهد. در راستای همین امر، ابهام و تسلط قدرت‌های جهانی بر حقوق بشر، در معاهدات مختلف حقوق بشری نیز هویدا است. معاهدات و کنوانسیون‌های حقوق بشری پاسخی به این قبیل سوالات ندارند که آیا وقایع رواندا به نسل‌زدایی منجر شد؟ (که نظر شورای امنیت منفی بود) یا کشتار آلبانیایی‌تبارهای کوزوو فاجعه بشردوستانه بود؟ (که نظر شورای امنیت منفی و ناتو مثبت بود). پاسخ در دست سیاست‌مداران و دیپلمات‌هایی است که در راستای منافع دولت متبوع خود به تفسیر معاهدات و کنوانسیون‌ها می‌پردازند.^۲ به تعبیری دیگر این حقوق بشر برای مبارزه با امپریالیسم و استعمار نو ساخته نشده است. یعنی حقوق بشر بعنوان یک ابزار استراتژیک و نه بعنوان ابزاری برای مبارزه در راستای آزادی‌بخشی در نظر گرفته می‌شود و این اشتباه است که آنها را در سطحی از هدف نهایی قرار دهیم.^۳

1. Ibid. 29.

۲. قوام آبادی، همان، ص ۱۸.

3. Larissa Ramina, "TWAIL – "Third World Approaches to International Law" and Human Rights: Some Considerations, Revista de Investigações Constitucionais", Vol. 5, No. 1, p. 261-272, (2018), P. 265.

در این خصوص، سوال اصلی که ذهن خواننده علاقه‌مند به مطالعات حقوق بشری را درگیر می‌کند این است که رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل چگونه می‌تواند به رنج‌های انسانی در یک زمان و مکان خاص پاسخ دهد و رهایی‌بخشی را با خود به همراه داشته باشد؟ به‌زعم دانشمندان این حوزه، تلاش برای تبدیل نیازها به حقوق هر چند مشکل‌زا باشد، مشخصه حقوق بشر معاصر است.^۱

رابطه میان جهان شمولی و خاص بودن حقوق بین‌الملل از جمله موارد دیگری است که نظریه‌پردازان رویکرد جهان سومی عنایت ویژه‌ای بدان داشته‌اند؛ با این توضیح که صاحب‌نظران این رویکرد بر این باور هستند که بنیان فکری حقوق بشر عصر حاضر از اساس بر پایه فلسفه فکری اروپایی شکل گرفته است.

در سال‌های اخیر سعی بر آن شده که حتی سازوکارهای حقوق بشری در سازمان ملل متحد نیز در خصوص رویکرد جهان سوم مورد توجه قرار بگیرد.^۲ نگرانی اندیشمندان رویکرد جهان سوم فقط به اینجا ختم نمی‌شود. رویکرد جهان سومی با حقوق بین‌الملل محیط زیست و بحران‌های زیست‌محیطی بخصوص با فوریت در بخش کشورهای جنوب همراه شده است. در واقع با انجام این کار، این دانشمندان درک متداول از معاهدات محیط زیستی را که عمدتاً ناشی از نگرانی‌های مربوط به محیط زیست (عمدتاً در شمال) است را به نگرانی‌های مربوط به پاسخ در قبال این نگرانی‌ها (عمدتاً در جنوب) توسعه دادند.^۳ به همین دلیل است که در سال‌های اخیر وکلای کشورهای غرب آفریقا با اقامه دعوایی نزد دادگاه جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا^۴ علیه شرکت‌های چندملیتی، مرزهایی را که این شرکت‌ها می‌توانند مسئولیت خسارت‌های زیست‌محیطی را برعهده بگیرند، به

1. Baxi, Upendra, "Too Many or too Few, Human Rights?", Human Rights Law Review, [s.l.], Vol. 1, No. 1, p. 1-9, mar, (2001), at 3.

2. E. Tendayi Achiume, "Transnational Racial (In) Justice in Liberal Democratic Empire", (2021), <https://harvardlawreview.org/2021/06/transnational-racial-injustice-in-liberal-democratic-empire/> (Last visited on 1 August 2022).

3. James Thuo Gathii, "The Promise of International Law: A Third World View", American University International Law Review, Vol. 36: Iss. 3, Article 1, (2021), at 393.

4. Economic Community of West African States.

چالش کشیدند حتی اگر سایر دولت‌ها صلاحیت این قبیل مراجع حل و فصل اختلاف را برای رد دعوی علیه بازیگران خصوصی تعریف کرده باشند.^۱

نفوذ رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل فقط به بررسی ابعاد گسترده آن منتهی نمی‌شود و به جزئیات آن نیز ره می‌یابد. در خصوص مسئولیت حمایت و مداخلات بشر دوستانه نیز رویکرد جهان سوم با چالش‌هایی مواجه است. از طرفی بنظر می‌رسد صاحب‌نظران با کلیت و نفس موضوع موافق هستند اما در نقطه مقابل، نسبت به ساز و کار یا نحوه تصمیم‌گیری در خصوص آن ابراز نارضایتی دارند. یعنی خود این کشورهای جهان سوم که معمولاً تحت تاثیر مستقیم خشونت‌های شدید قرار دارند، در فرآیند تصمیم‌گیری در این خصوص، مجال خاص و موثری به آنها داده نمی‌شود. از جمله راه‌حل‌های پیشنهاد شده اینکه ماده ۵۳ منشور سازمان ملل متحد، به سازمان‌های منطقه‌ای اجازه می‌دهد تا بطور قانونی در پارامترهای منطقه‌ای خود مداخلات موثری داشته باشند.^۲ البته ذکر این نکته نیز شایان توجه است که سازمان‌های منطقه‌ای که وظیفه انجام مداخلات پیش‌گفته را بر عهده می‌گیرند که در این صورت به ساز و کارهایی اختصاصی نیاز خواهند داشت که انجام این قبیل اقدامات را ممکن سازد.

از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۰ میلادی، ما با افزایش چشمگیر مطالعات مربوط به رویکرد جهان سوم در حقوق بین‌الملل مواجه هستیم و همین امر ظهور دوره رنسانسی را در این حوزه مطالعاتی نوید می‌دهد. هر چند که جهش ابتدایی و مداوم آن بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۲ اتفاق افتاد اما رفته‌رفته به حجم تولید محتوای علمی در این رویکرد افزوده شد. در واقع این حوزه مطالعاتی توجه ما را به بررسی مجدد سیر تحول تاریخی حقوق بین‌الملل هدایت می‌کند. موضوع مورد توجه دیگر، افزایش کارکرد عملیاتی صاحب‌نظران این حوزه مطالعاتی حقوق بین‌الملل که اتباع کشورهای آسیایی و آفریقایی هستند است. برای نمونه *تندای آچیمی*^۳ زامبیایی گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در خصوص اشکال مختلف

1. Ibid. at 394.

2. Amber Smith, "Third World Approaches to International Law: The Responsibility to Protect and Regional Organisations: An Overview", Conference Paper, MPORIUM, Issue 2, (2019), at 12.

3. Tendayi Achime.

نژادپرستی و تبعیض نژادی و بیگانه‌هراسی است. ^۱ *اوبیورا اوکافور* کارشناس مستقل حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی سازمان ملل متحد و رئیس سابق کمیته مشورتی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد است. ^۲ *بالاکریشنان راجاگوپال* گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در زمینه حق مسکن و *مایکل فخری* ^۳ گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در زمینه حق بر غذا است. ^۴ در واقع همانطور اشاره شد پژوهشگران و صاحب‌نظران این رویکرد مطالعاتی بطور عملی نیز در دنیای حقوق بین‌الملل فعال هستند؛ عبارتی دیگر رویکرد حاضر در دیدگاه‌ها و فعالیت‌های اجرایی آنان بدون شک تاثیرگذار خواهد بود.

۴. رهیافت انتقادی و رویکرد جهان‌سومی به حقوق بین‌الملل

حوزه مطالعاتی رویکرد جهان‌سومی در دو بخش محقق می‌شود: اول، قدرت و سلسله‌مراتب رادیکال شده هنجارها و نهادهای بین‌المللی را به چالش می‌کشد و دوم، مبانی گذشته و حال حاضر مستعمرات و ساختارهای امپراتوری حقوق بین‌الملل را مورد بحث قرار می‌دهد. ^۵ بسیاری از بینش‌هایی که رهیافت انتقادی ایجاد کرده است، برای طرفداران رویکرد جهان‌سومی به حقوق بین‌الملل مهم و مفید بوده است. تقریباً بطور ناگزیری با توجه به اینکه جهان سوم اغلب تابع قواعد بین‌المللی بوده، رویکرد جهان‌سومی دارای چندین عنصر مشترک با رهیافت انتقادی است که هر دو به طرق مختلف سعی در زیر سوال بردن ساختارهای قدرت نهفته در حقوق داشته‌اند. ^۶ با این وجود برخی اندیشمندان به کلی منکر حقوق بین‌الملل نمی‌شوند و قصد بیرون رفتن از حوزه آن را ندارند؛ در عین حال به پتانسیل دگرگون‌کننده آن که می‌تواند قدرت را محدود کند، اعتماد می‌کنند. ^۷ برای درک حاکمیت غیراروپایی باید تحقیقات گسترده‌ای انجام داد زیرا قبل از جنگ

1. Obiora Okafor.

2. Balakrishnan Rajagopal.

3. Michael Fakhri.

4. Gathii, "The Promise of International Law", op.cit. at 415.

5. Anthony Anghie, "Creating the Nation State: Colonialism and the Making of International Law", (Unpublished S.J.D. Dissertation, Harvard University), Note. 47, (1995), at 28.

6. Ibid. at 100.

7. Ibid.

جهانی دوم، ساختار حقوق بین‌الملل به گونه‌ای بود که فقط به عملکرد دولت‌های اروپایی توجه می‌کرد.^۱

واضح است فارغ از اینکه چگونه محققان بین‌المللی برای یافتن مبنایی عینی برای حقوق بین‌الملل تلاش کنند، همیشه با کلیشه‌های سیاسی روبرو خواهند شد که گاهی اوقات شبه‌عینی است یا به تعبیری عینیت کاذب نامیده می‌شود. تصویری از ساختار زبانی که نه علمی است و نه تصور می‌شود که گفتمان مشروط تاریخی را بعنوان قواعد حقوقی در نظر بگیرد و تمایل دارد که آنها را بر دیگران مانند یک گفتمان حقوقی پذیرفته شده جهانی تحمیل کند.^۲ همانطور پیشتر نیز به تعبیری بدان اشاره شد، کشورهای قوی‌تر از دستورهای بین‌المللی غرب برای توجیه اقدامات خود در امور بین‌الملل و حفظ موقعیت مطلوب خود برای حفظ منافع شخصی استفاده کرده‌اند.

در واقع این تعبیر آرمانشهر کاسکنیمی بدان سبب است که به‌زعم وی آرمان‌های حقوق بین‌الملل یا در سطح یک آرمانشهر باقی می‌ماند یا پوششی برای پنهان کردن منافع برخی دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود. گفتمان حق بر توسعه با تغییرات سیاسی جهانی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، جنبش استعمارزدایی، شناسایی اصل حق تعیین سرنوشت و حق مردم برای پیگیری آزادانه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آغاز شد. در این جهت نقش حقوق‌دان و قاضی سنگالی، ام‌بایه^۳، بعنوان مبتکر حق بر توسعه برجسته است. او حق بر توسعه را بعنوان یک مطالبه کشورهای در حال توسعه قالب‌بندی کرد که مستلزم تعهدات کشورهای توسعه یافته برای همکاری در سطح بین‌المللی است. وی بدنبال این بود تا زبان حقوق را به صداهاى جهان سوم که در حال شکل بخشیدن به اصول و تجویزات جهانشمول برای اقتصاد جهانی بودند، اضافه کند.^۴ برای اینکه نظام بین‌الملل حقوق جهان سوم را مستقل بشمار آوریم، دلایل فراوانی در دست است: اول، هم کشورهای توسعه نیافته و هم

1. R. P. Anand, "The Formation of International Organizations and India: A Historical Study", 23 Leiden J. Int'l L. 5, (2010), at 89.

2. See Also Anthony Carty, "Critical International Law: Recent Trends in the Theory of International Law", 2 EUR. J. INT'L L. 66, (1991).

3 Judge Kéba Mbaye.

۴. امیر محمد حاجی یوسفی و رضا غایبی، «مفهوم حق توسعه در روابط بین‌الملل از نگاه نظریه پسا استعماری»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۴، (۱۳۹۶)، ص ۲۱.

کشورهای توسعه یافته از مطالعه و تحقیق در مورد جهان سوم از این دیدگاه غفلت ورزیده‌اند. در مطالعات مربوط به حقوق بین‌الملل فقط از «حقوق بین‌الملل سنتی»، «حقوق بین‌الملل اروپامحور» و «حقوق بین‌الملل روسی» صحبت شده و در مورد مشارکت و سهم جهان سوم در توسعه و تحول حقوق بین‌الملل کاری صورت نگرفته است. این در حالی است که توجه به جهان سوم بعنوان یک نظام حقوقی بین‌المللی مستقل به روند تحول حقوق بین‌الملل معاصر شتاب بیشتری خواهد بخشید. دوم، چشم‌انداز آینده جهان، شناسایی «نظام حقوق بین‌الملل جهان سوم» را ضروری می‌نمایاند. بحث و گفتگو راجع به آینده جهان بویژه چگونگی تثبیت الگوهای موثر و کارا از نظام‌های جدید جهانی، تحت شعاع مبارزه ابرقدرت‌ها برای استیلا بر تمام جهان است. چرا که بدون این مداخله، ابرقدرت‌ها همان روشی را پیاده خواهند کرد که در آن حتی به نیازهای بسیاری از ملت‌ها توجهی نخواهد شد.^۱

در این مفهوم، دولت‌ها منافع خود را تا حدی از طریق حقوق بین‌الملل پیش می‌برند و حقوق بین‌الملل سازنده یا ترکیب‌کننده نیست بلکه بازتابی از سلسله‌مراتب جامعه بین‌المللی است. برای نمونه برخی صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل اقتصادی، نظم اقتصادی بین‌المللی نوین^۲ - که یکی از ویژگی‌های مفاهیم سنتی حقوق بین‌الملل است - را حمایت از نظام سرمایه‌داری قلمداد و مسئول بی‌عدالتی‌های نظام اقتصادی بین‌المللی می‌دانند.^۳ در واقع رویکرد جهان‌سومی توانایی این مدل را دارد که به نگاه امپریالیستی و استعماری از منافع تجاری کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته به مبارزه برخیزد یا دستکم آن را به چالش بکشد. در همین راستا در بادی امر این موضوع به صورت انباشت سرمایه‌داری

۱. پارک، همان، ص ۲۸۴.

2. New International Economic Order (NIEO)

توضیح نویسنده: در نگاه کلی، این مفهوم به مجموعه‌ای از ایده‌های پیشنهادی کشورهای در حال توسعه برای پایان دادن به استعمار اقتصادی و جایگزینی آن به یک اقتصاد جدید وابسته به یکدیگر گفته می‌شود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱ می ۱۹۷۴ اعلامیه‌برپایی نظم اقتصادی بین‌المللی نوین و برنامه اقدام آن را تصویب کرد.

3. Kwadwo Appiagyei-Atua, "Ethical Dimensions of Third-World Approaches to International Law (TWAIL): A Critical Review", *African Journal of Legal Studies*, Brill Nijhoff, Vol. 8, (2015), at 214.

ناشی از غارت زمین‌های مشترک، تجارت برده، نابودی مردم بومی و دیگر موارد دهشتناک بود.^۱

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که رویکرد جهان‌سومی در آفریقا نیز شکل گرفته است. صاحب‌نظران حوزه آفریقایی حقوق بین‌الملل، در سال‌های اخیر در تلاش بودند تا به نوعی با مشارکت‌گرایی،^۲ محور آفریقایی را وارد سیر تاریخ حقوق بین‌الملل کنند تا ادعای عقب‌ماندگی و عدم سابقه منتسب به آفریقایی‌ها را به چالش بکشند. در ادامه همین محور، شواهدی جمع‌آوری شده است تا مبین این موضوع باشد که آفریقا و سایر پادشاه‌های جوامع غیر اروپایی در تدوین قوانین بین‌المللی عرفی مشارکت داشته‌اند و لذا تازه‌واردان به آن محسوب نمی‌گردند. در مجموع، مشارکت‌گرایی بدنبال این است که آفریقا بعنوان مبتکر و مولد عرف‌های حقوق بین‌الملل شناخته شود.^۳ در ادبیات حقوق بین‌الملل، رد پای این رویکرد آفریقایی به حقوق بین‌الملل را می‌توان در قضایای مختلفی که مربوط به منطقه آفریقا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شده بود، بخصوص در نظرات مخالف قضات که ضمیمه رای شده است، مشاهده کرد.^۴

۵. نقد رویکرد جهان‌سومی به حقوق بین‌الملل

در برخی موارد، صاحب‌نظران رویکرد جهان‌سوم بعنوان پوچ‌گرا مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. منتقدان اصلی، دیوید فیدلر^۵ و خوزه آلوارز^۶ بوده‌اند. انتقاد آنان عمدتاً بر این ادعاست که طرفداران رویکرد جهان‌سومی، هیچ استراتژی مثبتی برای اقدامات آینده ارائه نمی‌دهند. آلوارز با طرح این ادعا، نسل‌زدایی در سودان را بعنوان شاهد مثالی در نظر

1. David Schweickart, A Democratic Theory of Economic Exploitation Dialectically Developed, in R. Gottlieb (ed.), *Radical Philosophy: Tradition, Counter-Tradition, Politics* (Philadelphia: University Press, 1993) at 104.

2. Contributionism.

3. Ibid. at 216.

4. The Separate Opinion of Judge Ammon in the Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970) Advisory Opinion of 21 June 1971.

5. David P. Fidler.

6. Jose Alvarez.

می‌گیرد و این سوال را مطرح می‌کند که آیا طرفداران رویکرد جهان‌سومی از شورای امنیت درخواست اقدام می‌کنند یا خیر؟^۱ از دیگر انتقادهای وارد بر این رویکرد در حقوق بین‌الملل، تناقضاتی است که بطور مداوم به آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله اینکه بین اهداف حقوق بین‌الملل و حقوق بشر کشورهای سردمدار این رویکرد و نقض‌های ناشی از رویه‌های اقتصادی بین‌المللی بویژه تجارت، تناقض وجود دارد و در واقع رویکرد جهان‌سومی صرفاً ابزارهایی را برای تجزیه و تحلیل بین‌رشته‌ای ارائه و تأثیر شیوه‌های تجارت بین‌المللی را در تجزیه و تحلیل اجتماعی - اقتصادی مشکلات، در قاره‌ها یا کشورهای خاص خود مورد بررسی قرار می‌دهند.^۲ برای نمونه چین و هند مشارکت تجاری خود را با کشورهای آفریقایی که به لحاظ پایبندی و تعهد به قواعد حقوق بشری بسیار ضعیف هستند، توسعه داده‌اند تا سوخت و مواد اولیه را برای حمایت از رشد اقتصادی خود بدست آورند. بطور کلی رویکرد چین عملگرا و متمرکز بر توسعه است. از آنجا که چین و هند بشدت به سیاست عدم مداخله پایبند هستند، در اداره حکومت محلی در کشورهای آفریقایی دخالت نمی‌کنند و سوابق ضعیف حقوق بشری آن کشورها را زیر سوال نمی‌برند.^۳ برای همین هم است که بسیاری از محققان بین‌المللی، رویکردهای چینی و هندی به حقوق بین‌الملل را دوگانگی فرمالیستی توصیف کرده‌اند.^۴

برخی دیگر به رویکرد جهان‌سوم، انتقادی مبنی بر عدم تناسب یا به اصطلاح «ارائه‌گرایی»^۵ وارد کرده‌اند. از این منظر، فقدان روش‌شناسی را - که منجر به پوچ‌گرایی رویکرد جهان‌سومی شده است - می‌توان از مصادیق آن قلمداد کرد. در ادامه نیز گسترش و تمرکز مطالعاتی نسبت به مردم بومی و اقلیت‌ها، مجدد موضوع طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی

1. Jose Alvarez, "My Summer Vacation Part III: Revisiting TWAIL in Paris", *Opiniojuris*, (2010), <http://opiniojuris.org/2010/09/28/my-summer-vacation-part-iii-revisiting-twail-in-paris/>. (Last Visited 5 Sep 2021).

2. Badaru, *Ibid.* at 382-383.

3. Jing Gu, Anthony Carty, "China and African Development: Partnership Not Mentoring", 45 *INST. DEV. STUD. BULL.* 57, (2014), at 60.

4. Carty, Lone, BS Chimni, "International Law Scholarship in Post-colonial India: Coping with Dualism", 23 *Leiden J. INT'L L.*, (2010), at 23.

5. Presentism.

ارائه‌گرایی عبارت است از رویکرد غیر انتقادی به تفسیر رویدادهای گذشته بر اساس ارزش‌ها و مفاهیم مدرن.

در زمان استعمار را به ذهن متبادر می‌سازد.^۱ به‌زعم یکی از اندیشمندان مطرح در این حوزه، تمرکز بر راهبردهای تاب‌آوری توسط افراد درگیر در مبارزات امروز، مرکزیت زبان حقوقی را آشکار می‌کند اما محدودیت‌های حقوق بشر را هم در این میان آشکار می‌سازد. زمان گذر از ساختار «ایدئولوژیک و تاریخی» در موارد مذکور فرارسیده است.^۲ در امور اقتصادی و بطور خاص فعالیت‌های شرکت‌های تجاری فراملی نیز یک دید بدبینانه‌ای از سوی رویکرد جهان سوم وجود دارد، بطوری که معمولاً دولت‌های جهان سوم علاقه کمتری به رشد نهادهای جهانی دارند، از این لحاظ که نسبت به طرح ادعای حقوق افراد و اقلیت‌ها و همچنین کاربرد نیروی نظامی نگران هستند. در عمل، برآورد هزینه و فایده نظام جدید بین‌المللی برای کشورهای در حال توسعه عموماً منفی بوده، هرچند هم غالباً از آن گریزی ندارند.^۳ در واقع زمانی که از دیدگاه رویکرد جهان سومی به مقوله حقوق بشر می‌نگریم، علل ریشه‌ای و تاریخی وضعیت ناگوار کنونی حقوق اجتماعی - اقتصادی در جهان سوم برجسته می‌شود و لذا به مسائل حقوق بشر از زاویه‌ای عمدتاً رسمی و نهادگرایانه نزدیک نمی‌شوند.^۴

نتیجه‌گیری

تحول در رهیافت انتقادی بین‌المللی ناشی از سرشت آن یعنی نظریه‌ای معطوف به رهایی^۵ است. در برآیند این پژوهش به نظر می‌رسد که رویکرد انتقادی و جسورانه از دریچه کشورهای به اصطلاح جهان سوم به حقوق بین‌الملل به تحلیل نابرابری‌های ریشه‌دار در جامعه بین‌الملل می‌پردازد. تاثیر و هم‌افزایی رهیافت انتقادی و رویکرد جهان سومی محتوای هنجاری حقوق بین‌الملل را بیش از پیش گسترش داده و گفتمان‌های جدیدی را

1. James Thuo Gathii, "The Agenda of Third World Approaches to International Law (TWAAIL)", *Forthcoming in Jeffrey Dunoff and Mark Pollack (eds) International Legal Theory: Foundations and Frontiers* (Cambridge University Press, 2019) at 33.

2. Parmar, Pooja, "TWAAIL: An Epistemological Inquiry", *International Community Law Review*, London, Vol. 10, No. 4, (2008), at 369.

۳. مجید عباسی و علی اکبر کیانی، «حکمرانی جهانی و حقوق جهانی، گذار از حقوق بین‌الملل دولت‌محور در عصر جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره سوم، شماره ۹، (۱۳۹۱)، ص ۱۸۹.

4. Badaru, op.cit.

5. Emancipation.

در حقوق بین‌الملل پدید آورده است. در ادامه، آنچه از مضمون متون صاحب‌نظران رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل دریافت می‌شود، بنظر می‌رسد که پدیده منحوس استثمار و استعمارگرایی، چه در غالب سنتی و چه نوین آن در سده‌ها و سال‌های گذشته توسط کشورهای قدرتمند جهان نسبت به کشورهای جهان سومی و بخصوص کشورهای آسیایی، آسیایی، آسیایی جدی به اعتماد این قبیل کشورها در خصوص تصمیمات و مقررات بین‌المللی زده است و همانا در وهله اول باید تدابیری در راستای اعتمادسازی صورت پذیرد تا شاید بتوان نگاه کشورهای جهان سوم را به کشورهای قدرتمند در عرصه بین‌المللی تغییر داد. اما ظهور دولت‌های قدرتمند و به نوعی بازیگران آسیایی بخصوص کشورهایی که تاثیر بسزایی در اقتصاد بین‌المللی دارند و به تبع آن بطور محسوس در سیاست و روابط بین‌الملل نیز تاثیر گذار هستند، می‌تواند منجر به بازتعریف بسیاری از موضوعات نظام بین‌الملل شود. بعنوان نکته پایانی، بنظر می‌رسد که با عنایت به اهداف و آرمان‌های حقیقی حقوق بین‌الملل، هر دو نگاه غربی و شرقی به همه حوزه‌های مرتبط با حقوق بین‌الملل، منجر به جهت‌گیری‌های سیاسی شده و نظم بین‌المللی را در همه سطوح به چالش می‌کشد اما بررسی و تحلیل رویکردهای چندبعدی این چنینی باعث توسعه و گسترش گفت‌وگو و تبادل نظرات میان ملل مختلف و آگاهی بخشی میان آنها و احترام به نظام‌های فرهنگی مختلف می‌شود که از این حیث به رویکرد جهانشمولی حقوق بین‌الملل کمک شایان توجه‌ای می‌کند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Amin Motamedi



<https://orcid.org/0000-0002-5805-8876>

منابع

الف - کتاب‌ها

- پترسون، دنیس، مکاتب معاصر فلسفه حقوق؛ راهنمای بلک ول برای فلسفه حقوق، مترجم یحیی شعبانی (تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۵).
- فلسفی، هدایت‌الله، سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل؛ اصول اساسی روش شناسی حقوق بین‌الملل (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶).

ب - مقاله‌ها

- امیر شکاری، امیرعباس، «تاثیر مطالعات حقوقی انتقادی بر تحولات تأملات نگره‌ای دانشوری حقوق»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۳، (۱۳۹۵).
- پارک، نوه‌ایونگ، «جهان سوم به مثابه یک نظام حقوقی بین‌المللی»، ترجمه محسن محبی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، (۱۳۷۰).
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و غایبی، رضا، «مفهوم حق توسعه در روابط بین‌الملل از نگاه نظریه پسااستعماری»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۴، (۱۳۹۶).
- رمضانی قوام ابادی، محمد حسین و فاتح، امید، «رویکرد انتقادی جهان سوم به حقوق بین‌الملل، با تأکید بر نقد حقوق بشر»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴، (۱۳۹۹).
- سلیمی، حسین و اسمعیلی اردکانی، علی، «تاثیر معرفت‌شناسی رهایی‌بخش مکتب فرانکفورت در نظریه روابط بین‌الملل»، فصلنامه روابط بین‌الملل، سال ششم، شماره ۳، (۱۳۹۳).
- سیمبر، رضا و قربانی شیخ‌نشین، ارسلان، «بررسی جهان سوم‌گرایی در نظام بین‌الملل»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم، (۱۳۸۹).
- عباسی، مجید و کیانی، علی اکبر، «حکمرانی جهانی و حقوق جهانی، گذار از حقوق بین‌الملل دولت محور در عصر جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره سوم، شماره ۹، (۱۳۹۱).
- عسکری، پوریا و درون پرور، امیر، «بررسی اندیشه‌های انتقادی مکتب «جریان جدید» در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۶۴، (۱۴۰۰).

- کدخدایی، عباسعلی و امیر شکاری، امیرعباس، «درآمدی بر تحلیل قهقرایی مارتی کاسکنیمی در ارزیابی ساختاری حقوق بین الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۳، (۱۳۹۴).

References

Books

- Henkin, Louis, *How Nations Behave: Law and Foreign Policy* (USA: Columbia University Press, 1979).
- Schweickart, David, *A Democratic Theory of Economic Exploitation Dialectically Developed, Theory, Power, and Human Emancipation: Dimensions of Radical Philosophy*, ed. Roger Gottlieb (Philadelphia: Temple University Press, 1993).
- Xue, Hanqin, *Chinese Contemporary Perspectives on International Law: History, Culture and International Law* (USA: Brill Nijhoff, 2012).

Articles

- Abbasi, Majid, Kiani, Ali Akbar, "A Survey on Globalization and its Cultural Impacts", *Strategic Studies of Public Policy Journal*, Volume 3, Issue 9 - Serial Number 9, (2013). [In Persian]
- Amirshkari, Amir Abbas, "The Impact of Critical Legal Studies (CLS) on the Evolution of the Theoretical Reflections of Legal Scholarship", *Public Law Studies Quarterly*, Volume. 46, Issue 3, (2011), 679-693. [In Persian]
- Anand, R.P, "The Formation of International Organizations and India: A Historical Study", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 23, No. 1, (2010).
- Anghie, Antony, "The Evolution of International Law: Colonial and Postcolonial Realities", *Third World Q.* 739, Vol. 27, No. 5, (2006).

- Anghie, Antony, "TWAAIL: Past and Future", *International Community Law Review*, Vol. 27, No. 5, (2008).
- Appiagyei-Atua, Kwadwo, "Ethical Dimensions of Third-World Approaches to International Law (TWAAIL): A Critical Review", *African Journal of Legal Studies*, Brill Nijhoff, Vol. 8, (2015).
- Askary, Pouria, Darounparvar, Amir, "Studying the Critical Thoughts of the New Stream School in International Law", *International Law Review*, Volume 38, Issue 64 - Serial Number 64, (2021). [In Persian]
- Beckett, Jason A, "Rebel Without a Cause? Martti Koskenniemi and the Critical Legal Project", *German Law Journal*, Published online by Cambridge University Press, Vol. 7, No. 12, (2019).
- Berman, Nathaniel, "Passion and Ambivalence: Colonialism, Nationalism and International Law", Brill Nijhoff, *Legal History Library*, Volume 6/3, (2012).
- Buchanan, Ruth, "Writing Resistance into International Law", *International Community Law Review*, Vol. 10, (2008).
- Carty, Anthony, "Critical International Law: Recent Trends in the Theory of International Law", 2 *EUR. J. INT'L L.* 66, (1991).
- Cassese, Antonio, "Self-Determination of People: A Legal Reappraisal", *International Journal on Minority and Group Rights (Hersh Lauterpacht Memorial Lectures)*, Vol. 9, No. 3 (2002).
- Chinedu Okafor, Obiora, "Critical Third World Approach to International Law (TWAAIL): Theory, Methodology, or Both?", *International Community Law Review*. Vol. 10, (2008).
- De Lisle, Jacques de Lisle, "China's Approach to International Law: A Historical Perspective", *American Society of International Law*, Vol. 94, (2000).
- Dupuy, Pierre Marie, "Some Reflection on Contemporary International Law and the Appeal to Universal Values: A Response to Martti

Koskenniemi”, The European Journal of International Law, Vol. 16, No. 1, (2005).

- Haji Yosefi, Amir Mohammad & Ghaebi, Reza, “The Concept of "Right to Development" in International Relations from the View of Post-Colonial Theory”, World Politics Quarterly, Volume 6, Issue 4, (2018). [In Persian]
- Kadkhodaei, Abbas Ali & Amirshkari, Amir Abbas, “An introduction to Koskenniemi’s Regressive Analysis in the structural study of international law”, Public Law Studies, Volume 45, Issue 3 - Serial Number 3, (2015). [In Persian]
- Koskenniemi, Martti, “The Fate of Public International Law: Between Technique and Politics”, The Modern Law Review, Vol. 70, No. 1, (2007).
- Lone, Fozia Nazir, “Edict in Pre-Colonial India: An Analysis from the New Haven Perspective”, Beijing Law Review, Vol. 5, No. 1, (2015).
- Lone, Fozia Nazir, “Cross-Fertilization of Westphalian Approaches to International: Third World Studies and a New Era of International Law Scholarship”, Emory International Law Review, Vol. 34, Issue 3, (2020).
- Ikenberry, G. John, “The Rise of China and the Future of the West: Can the Liberal System Survive?”, 87 Foreign AFF. 23, (2008).
- Jana, Benická, “Did its meaning change in Chinese philosophy? Some remarks on Fa in legalism and Confucianism”, Asian & African Studies. Vol. 10, (2001).
- Gu, Jing, Carty, Anthony, “China and African Development: Partnership Not Mentoring”, Institute Development Studies, Vol. 45, No. 4, (2014).
- Johns, Fleur, “Critical International Legal Theory”, UNSW Law, University of New South Wales Law Research Series, (2018).

- Kennedy, David, “Primitive Legal Scholarship”, Harvard International Law Journal, Vol. 27, No. 1, (1986).
- Mohebi, Mohsen, “The Third World, as an International Legal System”, Legal Research Quarterly, Volume 1, Issue 9 - Serial Number 9, (1991). [In Persian]
- Murphy, Sean. D, “Deconstructing Fragmentation: Koskenniemi's 2006 ILC Project”, Temple International & Comparative Law Journal, No. 19, (2013).
- Mullerson, R, “Review of Martti Koskenniemi’s The Gentle Civilizer of Nations: The Rise and Fall of International Law”, European Journal of International Law, Vol. 13, (2002).
- Mutua, Makau, “Critical Race Theory and International Law: The View of an Insider—Outsider”, University at Buffalo School of Law, Vol. 45, (2000).
- Neff, Stephen. C, “Justice among Nations: A History of International Law, Review by Jennifer Pitts, Political Theory”, Sage Publications, Vol. 43, No. 4, (2015).
- Opeoluwa Adetoro, Badaru, “Examining the Utility of Third World Approaches to International Law for International Human Rights Law”, International Law Community, Vol. 10, (2008).
- Pan, Junwu, “Chinese Philosophy and International Law”, Asian Journal of International Law, Vol. 1, (2011).
- Pooja, Parmar, “TWAIL: An Epistemological Inquiry”, International Community Law Review, London, Vol. 10, No. 4, (2008).
- Ramezani Ghavam Abadi & Mohammad Hossein, Fateh, Omid, “Third World Critical Approach to International Law, With Emphasis on Human Rights Criticism”, Foreign Policy Quarterly, Volume 34, Issue 4, (2019). [In Persian]

- Ramina, Larissa, “TWAIL – “Third World Approaches to International Law” and Human Rights: some Considerations, *Revista de Investigações Constitucionais*”, Vol. 5, No. 1, (2019).
- Salimi, Hosein & Esmaeli Ardakani, Ali, “The Influence of Frankfurt School's Emancipatory Epistemology in International Relations Theory”, *Foreign Affairs*, Volume 6, Issue 3, (2013). [In Persian]
- Simbar, Reza & Bagheri, Arsalan, “Analyzing third Worldism in the International System”, *Foreign Relations Quarterly*, Volume. 2, Issue. 8, (2009). [In Persian]
- Sornarajah, Muthucumaraswamy & Wang, Jiangyu, “China, India, and International Law: A Justice Based Vision Between the Romantic and Realist Perceptions”, *Asian Journal of International Law*, Vol. 9, (2019).
- Smith, Amber, “Third World Approaches to International Law: The Responsibility to Protect and Regional Organisations: An Overview”, *Conference Paper, MPORIUM*, Issue 2, (2019).
- Thuo Gathii, James, “How American Support for Freedom of Commerce Legitimized King Leopold’s Territorial Ambitions in the Congo”, *Loyola University Chicago School of Law*, Vol. 37, (2005).
- Thuo Gathii, James, “The Agenda of Third World Approaches to International Law (TWAIL)”, *Cambridge University Press* (2020).
- Thuo Gathii, James, “TWAIL: A Brief History of its Origins, its Decentralized Network and a Tentative Bibliography, *Trade Law and Development*”, *Albany Law School Research Paper, Trade L. & DEV*, Vol. 3, No. 35, (2011).
- Thuo Gathii, James, “The Promise of International Law: A Third World View”, *American University International Law Review*, Vol. 36, No. 3, Article 1, (2021).
- Tzouvala, Ntina, “New Approaches to International Law: The History of a Project, *European Journal of International Law*”, Volume 27, Issue 1, (2016).

- Upendra, Baxi, "Too Many or Too Few, Human Rights?", Human Rights Law Review, Vol. 1, No. 1, (2001).
- Rémi, Bachand, "Critical Approaches and the Third World. Towards a Global and Radical Critique of International Law", Speech at University McGill, Vol. 1, (2010).

Instruments

- Jiabao, H.E. Wen, Premier of the State Council of the Peoples Republic of China, Statement at the General Debate of the 63rd Session of the U.N. General Assembly 3, (2008).



استناد به این مقاله: معتمدی، امین، «رهیافت انتقادی از منظر رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل: سرآغاز عصری نوین؟»، پژوهش حقوق عمومی، ۲۵(۷۹)، (۱۴۰۲)، صص ۱۶۳-۲۰۴.

Doi: 10.22054/QJPL.2023.69064.2807



The Quarterly Journal of Public Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License